



شناسایی ابعاد گفتگوی پایدار مؤثر زوجین در خانواده‌های ایرانی

نقیسه چرستانی

کارشناسی ارشد مدیریت صنعتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفادشت، تهران

charestanin@gmail.com

ارسال: شهریور ماه ۱۴۰۰ پذیرش: مهر ماه ۱۴۰۰

چکیده

خانواده را مؤسسه یا نهاد اجتماعی معرفی کرده‌اند که ناشی از پیوند زناشویی زن و مرد است. از جمله مظاهر زندگی اجتماعی انسان، وجود تعامل سالم و سازنده میان انسان‌ها، عشق ورزیدن به هم‌نوع و ابراز صمیمیت و همدلی به یکدیگر است. اساس و رکن اصلی خانواده به عنوان زیربنای جامعه، ازدواج است. ازدواج یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی انسان به شمار می‌رود. ازدواج مهم‌ترین و بنیادین‌ترین رابطه انسانی است؛ زیرا ساختار ایجاد روابط خانوادگی و تربیت نسل آینده را فراهم می‌آورد. هدف از انجام پژوهش حاضر شناسایی ابعاد گفتگوی مؤثر زوجین با استفاده از تکنیک دلفی فازی، وزن‌دهی و اولویت‌بندی هریک با استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی خاکستری است. بدین منظور ابتدا با مرور مبانی نظری و پیشینه پژوهش ابعاد گفتگوی مؤثر زوجین شناسایی شد، سپس با استفاده از نظر اساتید دانشگاهی و ۵۰ نفر از زوج‌ها به طور تصادفی با تکنیک دلفی فازی و پرسش‌نامه در پنج بُعد شناسایی شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بُعد مهارت‌های ارتباطی رتبه اول و ابعاد گفتگوی آگاهانه، برنامه‌ریزی برای گفتگو، گفتگوی پرمحتوا، خوش‌بینی نسبت به نتایج گفتگو رتبه دوم تا پنجم را کسب نمودند. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند دید جامعی را به مشاوران و زوجین در خصوص شناخت ابعاد گفتگوی پایدار ارائه نماید.

کلمات کلیدی: گفتگوی پایدار، زوجین، خانواده‌های ایرانی، دلفی فازی، فرآیند تحلیل سلسله مراتبی خاکستری.

۱- مقدمه

امروزه در قرن بیست و یکم، خانواده همچنان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و نهادی بسیار مؤثر و عنصری سازنده در یک جامعه می‌باشد نهادی فراتر از وظیفه فرزندپروری، نقش‌های متعدد دیگری از جمله تولید اقتصادی، آموزش و پرورش و جامعه‌پذیر کردن افراد را بر عهده دارد. متأسفانه دنیای امروز شاهد رخدادهایی است که ثبات کانون خانواده، سلامت و امنیت در آن را به خطر انداخته است. کاهش نرخ ازدواج، افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش طلاق، تنها برخی از عواملی هستند که به عنوان مصادیق تضعیف و ناامنی در بنیان خانواده معرفی می‌شوند. انسان‌ها ممکن است از علت همه تصمیمات خود آگاه نباشند اما به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که به نظر آگاهانه می‌رسد و طبیعتاً پیامدهایی نیز دارد در تمام جوامع اعم از ابتدایی، در حال توسعه و توسعه یافته، خانواده مهم‌ترین عامل تولید و توزیع کالا و خدمات در جامعه می‌باشد که

یکی از مهم ترین تولیدات آن نیروی انسانی یعنی بقای نسل است. به همین جهت است که اقتصاددانان، خانواده را بنیان زندگی اقتصادی جوامع می دانند [۱].

از دیدگاه اقتصادی خانواده برخوردار از دو عامل مهم تولید - سرمایه و نیروی کار تشکیل دهنده یک واحد اقتصادی است و به تولید کالاهایی می پردازد که در آن ها مطلوبیت نهفته است از دیدگاه سنتی، خانواده به یک شخص اطلاق می شود و تابع مطلوبیت آن از مصرف کالا و خدمات تشکیل می شود [۲]. خانواده رکن اصلی سازنده فرد و شخصیت اوست و مهم ترین نهاد اجتماعی است که از عمده ترین کارکردهای آن کنترل و جهت دهی به تمایلات جنسی، تولید مثل و اجتماعی کردن فرزندان در جامعه است. از دیگر کارکردهای خانواده می توان به کارکرد اقتصادی، تربیت فرزندان، ایجاد فرصت پیشرفت برای اعضای خانواده و برآوردن نیازهای کودک اشاره کرد، همچنین نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به ایمنی، عشق، احترام، نیازهای شناختی و نیاز به خود شکوفایی همگی به نوعی در روابط ارضا می شوند. حمایت اجتماعی و عاطفی که انسان در روابط نزدیک به خصوص در خانواده دریافت می کند، نقش مؤثری در سلامت جسمانی و روانی وی ایفا می کند. ارزش اصلی خانواده حاصل شبکه روابطی است که توسط اعضای آن به وجود آمده است [۳].

نتایج پژوهش های مختلف نشان دهنده آن است که خانواده ها در طول زندگی و با گذر از مراحل مختلف چرخه زندگی خانواده دستخوش تغییراتی می شوند. به نظر می رسد مؤلفه های اتحاد، پیوستگی و مرز نیز در طول چرخه زندگی دچار تغییراتی شوند که با بررسی آن ها می توان کمک های مؤثری برای بهبود روابط زوجین و همچنین روابطشان با خانواده ها انجام گیرد [۴]. مهم ترین رکن سلامت افراد خانواده، رضایت زناشویی است و جامعه سالم نیز از پیوندهای آگاهانه و ارتباطات سالم و بالنده افراد خانواده شکل می گیرد. ازدواج مهم ترین عرف و رسم معمول در تمام جوامع و فرهنگ ها می باشد که واجد شکل گیری و شکل دهی نزدیک ترین فرآیندهای ارتباطی بین دو نفر و در نهایت تشکیل یک واحد اجتماعی به نام خانواده است. اما آن چه که باعث تداوم ازدواج می شود رضایت زناشویی است. عدم رضایت زناشویی، سلامت ازدواج را چنان در معرض خطر قرار می دهد که تکرار ناسازگاری ها و عدم حل اختلاف نه تنها ثبات رابطه بلکه رضایت زناشویی زوج ها را نیز تهدید می کند. علاوه بر عوامل عمده های همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی و شخصیتی عوامل دیگری همچون صمیمیت زوجین، وجود مرزهای زناشویی، الگوهای تعاملی، خانواده، سبک های دلبستگی زوجین، نیز بر رضایت زناشویی تأثیر می گذارند [۵].

گفتگوی مؤثر پایه ای است که سایر جنبه های روابط زن و شوهر بر آن بنا نهاده شده است و نبود گفتگوی مؤثر بین زوجین می تواند به سطح بالاتری از تعارضات زناشویی منجر شده و خطر پیشروی مشکلات زناشویی را افزایش دهد. استفاده از تجربه های زوج های موفق در مورد گفتگوی مؤثر می تواند الهام بخش و الگوی کارآمدی برای افزایش صمیمیت و رضایت مندی زناشویی دیگر زوج ها شود [۶]. با وجود مطالعات زیادی که در زمینه گفتگوی زوجین و زوج درمانی و بررسی چالش های مشترک زن و شوهر صورت گرفته است، تعداد کمی از این مطالعات به شناسایی ابعاد گفتگوی پایدار و مؤثر زوجین با تکنیک دلفی فازی و وزن دهی و اولویت بندی ابعاد با تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی خاکستری پرداخته اند که همین امر بر ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر می افزاید. هدف از انجام پژوهش حاضر شناسایی گفتگوی مؤثر زوجین با استفاده از تکنیک دلفی فازی، وزن دهی و اولویت بندی هریک با استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی خاکستری است. سؤال اصلی تحقیق این است که ابعاد گفتگوی مؤثر زوجین چیست؟ در ادامه به مرور مبانی نظری و پیشینه پژوهش، بیان روش پژوهش، ارائه مدل مفهومی تحقیق و بیان یافته های پژوهش و نتیجه گیری و پیشنهادها پرداخته شده است.

۲- مروری بر مبانی نظری

از لحظه ای که با خواننده شدن خطبه عقد زن و مردی به زیر یک سقف می روند تا آخرین لحظه که با طلاق یا مرگ یکی از

طرفین (یا هر دو)، خانواده وجود دارد و به حیات خود ادامه می‌دهد. خانواده نیز همانند تمام گروه‌ها زنده است و پویایی‌های خود را دارد. این بدان معناست که همانند انسان‌ها که چرخه زندگی مشابهی را پشت سر می‌گذارند، خانواده‌ها نیز در اثر اتفاقات گوناگونی که رخ می‌دهد وارد مراحل دیگری می‌شوند. کارتر و مک گلدریک اولین و معروف‌ترین مطالعات را در این زمینه انجام داده‌اند و بر اساس آن چرخه زندگی خانواده را پیشنهاد داده‌اند. این ۶ مرحله که هر کدام شامل یک فرایند هیجانی کلیدی و چندین تکلیف رشدی می‌شود، تقریباً در تمام دنیا و جوامع یکسان است. جدول (۱)، به ارائه خلاصه چرخه عمر خانواده پرداخته است [۷].

جدول ۱- خلاصه‌ای از مراحل چرخه‌ی عمر خانواده [۷]

مرحله زندگی	چرخه	فرآیند هیجانی انتقال: اصول اساسی	تغییرات مرتبه دوم در موقعیت خانواده که لازمه پیش روی رشدی است
ترک خانه	بزرگسالان جوان (مجرد)	پذیرش مسئولیت هیجانی و مالی در قبال خود	متمایزسازی خود از خانواده مبدأ شکل‌گیری روابط صمیمانه با هم‌سنخا؛ تثبیت خود، کار و استقلال مالی سازماندهی خود در جامعه
به هم پیوستن خانواده‌ها از طریق ازدواج	زوج جدید	تعهد به سیستم جدید	انتخاب یک شریک و تصمیم برای رابطه‌ای طولانی صورت‌بندی سیستم زناشویی بر اساس واقعیت به جای برنامه‌های دو جانبه بازسازی روابط با خانواده‌های مبدأ و دوستان به منظور در بر گرفتن همسر
فرزند دار شدن	خانواده‌هایی با فرزندان خردسال	پذیرش اعضای جدید درون سیستم	تعدیل سیستم زناشویی به منظور بازکردن جایی برای بچه‌ها همکاری در تکالیف فرزندپروری، مالی و خانوادگی بازسازی روابط با خانواده گسترده به منظور در بر گرفتن نقش‌های والدینی و پدربزرگی - مادربزرگی؛ بازسازی روابط با جامع به منظور تطبیق با ساختار جدید خانواده
نوجوانی فرزندان	خانواده‌هایی با فرزندان نوجوان	افزایش انعطاف‌پذیری مرزهای خانواده به منظور در بر گرفتن استقلال بچه‌ها و آسیب‌پذیری‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها	تغییر در روابط والد - کودک برای اجازه دادن به نوجوان برای حرکت به داخل و خارج سیستم؛ تمرکز دوباره بر مسائل زناشویی و شغلی میانه زندگی؛ شروع تغییر در جهت مراقبت مشترک از نسل مسن‌تر بازسازی روابط با جامعه به منظور تطبیق نوجوانان با افزایش خودمختاری و پدربزرگ - مادربزرگ‌ها با افزایش محدودیت‌ها
جوانی و ازدواج فرزندان	روانه‌سازی فرزندان و ادامه	پذیرش ورودی‌ها به خروجی‌ها از سیستم خانواده	مذاکره مجدد سیستم زناشویی به عنوان یک واحد دوتایی شکل‌گیری روابط بالغ - بالغ بین فرزندان رشد یافته و والدین آن‌ها بازسازی روابط به منظور در بر گرفتن بستگان همسر و نوه‌ها برخورد با ناتوانی‌ها و مرگ والدین (پدربزرگ و مادربزرگ‌ها) بازسازی روابط با جامعه به منظور تطبیق با ساختار جدید خانواده
میانسالی و پیری	خانواده‌هایی در اواخر عمر	پذیرش تغییر نقش‌های نسلی	حفظ کارکرد و علائق خود و یا زوج در مواجهه با زوال روانشناختی، کاوش گزینه‌های نقش خانواده‌ای و اجتماعی؛ حمایت از نقش اساسی‌تر نسل میانی؛ در نظر گرفتن جایی در سیستم برای خرد و تجربه سالمندان، حمایت از نسل مسن‌تر، بدون وقف کردن زندگی خود برای آن‌ها

تعاریف متعدد برای واژه تعارض زناشویی ارائه شده است. درمانگران سیستمی تعارض زناشویی را تنازع بر سر تصاحب پایگاه‌ها و منابع قدرت و حذف امتیازات دیگری می‌دانند. از نظر وایل (۱۹۷۸)، کنش و واکنش در فرد که قادر نیستند منظور خود را تفهیم نمایند، تعارض یا تنازع نامیده می‌شود. کلینک (۲۰۰۹)، معتقد است اختلاف در روابط نزدیک وقتی به وجود می‌آید که نزدیکان کارهایی انجام دهند که ما دوست نداریم یا از انجام کارهایی امتناع ورزند که دوست داریم [۱۰]. چنانچه ملاحظه شد، هر کدام از صاحب‌نظران رویکرد ویژه‌ای به تعارض دارند. هر چند به طور کلی مفاهیم ناسازگاری، عدم توافق، ستیز و تقابل از عوامل اساسی تشکیل دهنده تعارض محسوب می‌شوند. این عدم توافق می‌تواند در زمینه‌ی دیدگاه‌ها، ادارات، تمایلات، رفتارها، عواطف و نیازها رخ دهد. در مورد تعارض دو دیدگاه متداول وجود دارد و هر کدام از جنبه‌ای به آن می‌پردازند. دیدگاه سنتی که نظریه‌ای غالب است تعارض را موجب افت و تخریب و مسبب بحران می‌داند و بر پیامدهای مخرب و معایب آن تمرکز دارد؛ بنابراین جهت‌گیری این دیدگاه درمان و حل سریع تعارض می‌باشد. از طرف دیگر، دیدگاه تعاملی اختلاف ادراک و نظرات مختلف و عدم توافق در تصمیمات را موجب بهبود و رشد و رفع نقایص و عامل پویایی و تحرک می‌داند. بر همین اساس ابتدا به پیامدهای مثبت و آنگاه به تأثیرات سوء تعارض زناشویی پرداخته می‌شود. ترنر (۱۹۸۲)، اصطلاح بهره‌برداری از تعارض را عنوان می‌کند و آن را فرآیندی فعال و پویا در جهت استفاده زوج از تعارض و بسنده نکردن به حل مشکل تعریف می‌نماید [۱۱].

۲-۲- آموزش ارتباط به زوجین

بسیاری از رویکردهای معاصر زوج درمانی بر اهمیت حل مشکلات ارتباطی در صمیمیت و سازگاری زوجین تأکید می‌کنند. مرکز مشاوره‌ی امریکا علت ۷۸ درصد اختلافات زناشویی را مشکلات ارتباطی ذکر کرده است. آموزش ارتباطات تنها یک رویکرد خاص درمانی نیست، بلکه بخشی از تمام دیدگاه‌ها بوده و به خودی خود یک رویکرد محسوب می‌شود. در کار با زوجین نیز آموزش ارتباطات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که بخش لاینفک زوج درمانی آموزش ارتباط به صورت مستقیم یا به شیوه‌ای ضمنی است. به عبارت بهتر زوج‌ها نیاز به آموزشی از نوع مربی و شاگرد دارند تا کاستی‌های خود را اصلاح نموده و شیوه‌های مؤثرتری برای ارتباط بیاموزند [۱۳]. برنامه‌های آموزش ارتباط می‌تواند در سه سطح به کار روند:

- ۱- سطح همگانی: برای تمام افرادی که به نحوی درگیر زندگی مشترک هستند یا قصد ازدواج دارند.
- ۲- سطح انتخابی: برای افرادی که در خطر بالای مشکلات زناشویی هستند.
- ۳- سطح نمایان: به عنوان مداخله اولیه در مورد افرادی که دارای مشکلات رابطه‌ای هستند، اما هنوز به مرحله آشفستگی شدید روابط نرسیده‌اند.

اکثر برنامه‌های آموزشی ارتباط به زوجینی ارائه می‌شود که در سطح عمومی قرار دارند و اغلب آن‌ها در مراحل اولیه ازدواج هستند. به عبارت دیگر این آموزش‌ها برای همسران خشنود بیشترین نتیجه را دارد، اما حتی همسرانی که دارای روابطی با خطر پایین و یا در مراحل اولیه تعارض هستند نیز می‌توانند از این برنامه‌ها سود ببرند.

۲-۳- برنامه جلسات ارتباط زوجین

این برنامه را می‌توان به صورت زوجی یا یک فرمت گروهی اجرا نمود. انواع فرمت‌ها از این قرارند:

- ۱- فرمت زوجی: یک زوج به طور خصوصی در شش جلسه پنجاه دقیقه‌ای.
 - ۲- گروه کوچک: دو یا چهار زوج در چهار جلسه دو ساعته.
 - ۳- گروه بزرگ: پنج تا دوازده زوج در چهار جلسه دو ساعته.
- در هر جلسه برای بحث کردن در مورد موضوعات و حل مسائل از چهارچوب‌های ادراکی (شناختی)، مهارت‌های ارتباطی

خاص (اختیارات رفتاری)، و فرآیندهای تعاملی (راهنماها) استفاده می‌شود. آموزش از طریق بحث بر مسائل روزمره واقعی زندگی زوجین انجام می‌پذیرد و همراه با آن مربی و بقیه شرکت کنندگان به بازخورد و هدایت تعامل آن‌ها می‌پردازند [۱۵].

۲-۴- مشکلات موجود در روابط زن و شوهر

۲-۴-۱- مشکلات جسمی

در برخی موارد، ناسازگاری‌ها و ناکامی‌ها در روابط زناشویی به نقص جسمانی بر می‌گردد. عقیم بودن یکی از زوجین را می‌توان از زمینه‌های ناسازگاری و احساس نارضایتی دانست. آموزه‌های دینی، فرزندآوری را از کارکردهای مهم ازدواج و باروری را از ویژگی‌های مثبت برشمرده‌اند. به گفته برخی مسئولان، میزان ناباروری در جهان، ۱۵ درصد است؛ اما ناباروری در ایران از معدل جهانی بالاتر است و نزدیک به ۲/۵ میلیون زوج نابارور در ایران زندگی می‌کنند. ۲۰ درصد ناباروری‌ها مربوط به مردان است و هزینه‌ی درمان هر سیکل ناباروری در حدود ۲/۵ میلیون تومان است. افزایش آلاینده‌های شیمیایی به ویژه در کلان‌شهرها از عوامل افزایش نازایی در سال‌های اخیر است. هرچند دستگاه‌های تبلیغاتی کوشیده‌اند تا به منظور ایجاد آرامش در این خانواده‌ها، اهمیت فرزندآوری را کم جلوه دهند، اما واقعیت آن است که فقدان فرزند، علاوه بر آن که در کاهش نشاط و شادکامی زن و شوهر بسیار موثر است، احتمال جدایی را تا حدود زیادی افزایش می‌دهد. اهمیت فرزند در جامعه‌ی اسلامی که فرزند صالح را از باقیات صالحات می‌شمارد، اهمیتی افزون می‌یابد. در گذشته ناباروری به میزان کمتری زمینه‌ساز ناسازگاری و جدایی بود. به این دلیل که مردان با ازدواج مجدد مشکل فقدان فرزند را برطرف می‌کردند و حاکمیت فرهنگ سازش در جامعه زنان را در پذیرش وضعیت جدید تشویق و یا الزام می‌نمود اما هم‌اکنون تساهل کمتری نسبت به ازدواج مجدد اعمال می‌شود و بنابراین زمینه بیشتری برای جدایی پیش روست [۱۶].

۲-۴-۲- مشکلات جنسی

روابط جنسی سالم و رضایت‌مندانه تأثیر بسزایی در نشاط زن و شوهر، افزایش روابط عاطفی و محبت‌آمیز، حس حمایت‌گری مرد نسبت به زن و همراهی زن با همسر خود دارد. روایات متعددی بر ترک رهبانیت جنسی تأکید کرده‌اند. زنان نیز چون مردان دارای میل جنسی‌اند که از نظر کیفیت بر مردان غلبه دارد و البته حیا سبب می‌شود که از تمایلات خود به صراحت سخن نگویند، از این رو به مردان توصیه شده‌است که نیاز جنسی همسران خود را نادیده نگیرند، در برقراری رابطه‌ی جنسی از عجله بپرهیزند اهمیت روابط جنسی زن با همسر خویش به قدری حائز اهمیت است که تمکین جنسی از مهم‌ترین مسئولیت‌های واجب زن در زندگی زناشویی به حساب می‌آید [۱۷].

شریعت اسلام بر رعایت تقوا در روابط جنسی تأکید بسیاری دارد. از یک سو رعایت عفت و حیا و حفظ مرزها در روابط خانوادگی و اجتماعی مورد اهتمام بوده است و از سوی دیگر غیرت‌ورزی مردان نیز لازمه زندگی خانوادگی است. و همچنین مردان را به دوری از وسواس، بی‌اعتمادی بدون دلیل و غیرت بی‌جا دعوت نموده است. در آموزه‌های اسلامی حتی در روابط زن و شوهری نیز بر رعایت حیا توصیه شده است: «بهترین زنان کسانی‌اند که جامه حیا را تنها در خلوت جنسی شوهر کنار می‌گذارند و آن‌گاه که لباس می‌پوشند جامه‌ی حیا را نیز بر تن می‌کنند.» روابط نامشروع جنسی (زنا) لذت ارتباط با همسر را از میان می‌برد؛ چنان‌که عدم آراستگی مرد در برابر همسرش، احتمال لغزش جنسی زن را افزایش می‌دهد. عادت به تغنیات (آواها و موسیقی‌های مطرب) انگیزه زنا را افزایش داده و غیرت را از میان می‌برد. چنان‌که بالارفتن سن ازدواج نیز از علل فساد جنسی است [۱۸].

در حال حاضر، دو خطر روابط زناشویی را تهدید می‌کند؛ مشکلات ناشی از ضعف اخلاق جنسی و مشکلات مربوط به نارضایتی جنسی. گرچه در گذشته، با مشکلاتی در هر دو ناحیه مواجه بودیم اما دو ویژگی، عصر جدید را متمایز ساخته است اول افزایش آگاهی جنسی و دوم تغییر در فرهنگ جنسی. در گذشته بسیاری از زنان به نیاز جنسی خود کمتر توجه می‌کردند و

به دلایل مختلف از جمله اشتغال به فعالیت‌های تمام وقت خانگی و بسته بودن فضای جنسی، به عدم رضای نیاز جنسی خویش توجه نمی‌کردند. اما هم‌اکنون اطلاعات جنسی، دسترسی‌ها و انتظارات جنسی افزایش یافته‌است. گرچه آمارهای رسمی که بتوان بر اساس آن گزارش دقیقی از نابسامانی در حوزه اخلاق جنسی زوجین ارائه نمود، موجود نیست، اما نگرانی مسئولان و فرهیختگان از گسترش مفاسد اخلاقی در میان همسران را نمی‌توان از نظر دور داشت. بالا رفتن سن ازدواج در کنار گسترش ارتباطات اجتماعی و تکنولوژی‌های رسانه‌ای، زمینه روابط جنسی قبل از ازدواج را افزایش داده است. دختران و پسرانی که پس از تجربه‌های جنسی اقدام به ازدواج می‌کنند، به همسران خود اعتماد کمتری دارند و این احتمال که پس از ازدواج نیز روابط آزاد جنسی را ادامه دهند زیاد است. لارسن (۱۹۹۲) با مرور سوابق همزیستی و موقعیت‌های بعدی در ازدواج نشان داد؛ افرادی که قبل از ازدواج با هم زندگی می‌کنند در مقایسه با کسانی که با هم همزیستی نداشته‌اند، آمادگی بیشتری برای نارضایتی از زندگی و جدایی دارند. از سوی دیگر حضور بدون قاعده‌ی ماهواره و اینترنت در خانه‌ها، ذائقه جنسی را تغییر و میل به تنوع طلبی جنسی را افزایش داده و از جذابیت زن و شوهر برای یکدیگر کاسته است. علاوه بر این عدم رعایت مرزهای اخلاقی میان زن و مرد از جمله مشاهده تصاویر و فیلم‌های مستهجن به شکل گروهی، سطح حیا را کاهش داده است. استمرار این وضعیت در روابط زن و مرد، در کنار افزایش حضور در مجالس دوستانه و مجالس خانوادگی، بدون رعایت قواعد اخلاقی نیز منجر به بی‌تفاوتی مرد در مقابل رفتارهای جنسی همسرش شده است [۱۹].

به گفته برخی کارشناسان، نارضایتی جنسی از مهم‌ترین عوامل طلاق در ایران است و بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها ناشی از مشکلات و اختلالات جنسی می‌باشد. برخلاف برخی گمان‌ها، رابطه‌ی جنسی زن و مرد نه تنها یک رابطه‌ی جسمی شهوانی نیست بلکه آثار بسیاری در روابط زناشویی دارد، این رابطه عاملی برای تقویت حس اعتماد به نفس، رهایی از تنش‌های روزانه، افزایش صمیمیت و بالا بردن حس حمایت‌گری مردان از زنان است. تأثیر روابط جنسی در استحکام زناشویی به قدری است که برخی ابراز کرده‌اند با وجود علاقه‌ی بسیاری که به همسر خود دارند، دیگر قادر به ادامه زندگی با او نیستند؛ زیرا او همواره از برقراری رابطه‌ی جنسی طفره می‌رود. ناکامی جنسی در مردان آثاری از قبیل افسردگی، کم‌حرفی با همسر، افزایش احتمال روابط مشروع یا نامشروع با دیگران، تمایل به اعتیاد و بی‌انگیزگی را در پی خواهد داشت و این ناکامی در زنان به دلیل آنکه نیاز جنسی خود را صراحتاً بیان نمی‌کنند احتمال ناسازگاری، بهانه‌جویی، سلطه‌گری، سرگرم کردن خود به امور مختلف، خودنمایی جنسی و حتی برقراری روابط نامشروع را افزایش می‌دهد [۲۰].

در گذشته ساختارهای فرهنگی؛ حیا، صبر جنسی و عفت را نهادینه می‌کرد و خانواده را به مثابه‌ی نهادی مقدس معرفی می‌نمود که پاسداشت آن پذیرش محدودیت‌ها را ممکن می‌ساخت. از سوی دیگر ازدواج موقت و تعدد زوجات این فرصت را برای مردان فراهم می‌ساخت که نیازهای جنسی خود را در چارچوب مشروع پاسخ نمایند. اما امروزه هم تکنولوژی‌های جدید رسانه‌ای تنوع طلبی جنسی را رواج می‌دهند، هم اهمیت حیا و غیرت و تقدس خانواده رفته رفته جای خود را به فردگرایی و کام‌روایی می‌دهد و هم راه‌های مشروع برای رفع نیاز جنسی تقبیح می‌گردد. تا نتیجه آن از یک سو افزایش آستانه رضایت‌مندی جنسی و در نتیجه افزایش نارضایتی جنسی در روابط زناشویی و از سوی دیگر افزایش روابط جنسی بدون ازدواج باشد [۲۰].

۲-۴-۳- مشکلات مربوط به حوزه تصمیم‌گیری

مدیریت خانواده ابعاد مختلفی دارد که مدیریت اقتصادی، سرپرستی و نظارت بر فرزندان، تصمیم‌گیری نسبت به ارتباطات خانوادگی و مواردی دیگر را در بر می‌گیرد. قرآن کریم به صراحت از سرپرستی مردان بر زنان در امور خانوادگی سخن گفته و آن را با ویژگی تکوینی مردان مرتبط دانسته است. آموزه‌های متعدد روایی نیز با صراحت به مسئولیت‌های زن و مرد در این رابطه توجه کرده‌اند. مرد نمی‌تواند بار مدیریت خانواده را از دوش خود بردارد و آن را به زن واگذار کند. مرد علاوه بر آن که مسئول تأمین هزینه‌های خانواده است، مدیریت اقتصادی خانواده را هم بر عهده دارد و زن با کاهش هزینه‌های اقتصادی،

می‌تواند همسر خویش را یاری دهد. اگرچه گاهی سرپرستی مرد تا حد تأمین هزینه‌های زندگی و موضوع تمکین خاص، تقلیل می‌یابد؛ اما واقعیت این است که سرپرستی خانواده در حوزه‌های مختلف را در برمی‌گیرد. از این روست که مرد سرپرستی و مدیریت امور فرزندان را نیز برعهده دارد و تصمیم‌گیری زن در مورد فرزندان، صرفاً با اذن شوهر و به عنوان نماینده اوست و به عنوان مثال، زن نمی‌تواند، در اموال فرزندان بدون رضایت همسر تصرف نماید. به زن توصیه شده است که کانون اقتدار خانواده را به رسمیت شناخته، شوهر خویش را تکریم کند و در غیر معصیت خدا او را نافرمانی نکند. حتی اگر شوهر بدخلق هم باشد، زن نباید با گفتار و رفتار او را آزرده و خشمگین نماید. بیشترین افرادی که برگردن مرد حق دارند والدین او و بیشترین کسی که برگردن زن حق دارد همسر اوست [۲۱].

در مقابل مسئولیت‌هایی نیز بر دوش مرد قرار دارد که برخی از آن‌ها از جمله حقوق زن بر مرد است و برخی دیگر توصیه‌های اخلاقی و نشانه‌ای از کارآمدی مرد در خانواده است. مرد نمی‌تواند از تأمین هزینه‌های اقتصادی خانواده شانه خالی کند و تمام یا بخشی از آن را بر عهده‌ی همسر خود بگذارد. تأمین هزینه‌ها توسط زن در غیر از موارد ضروری، مطلوبیتی هم ندارد. وظیفه حمایت ناموسی از زن و گذشت از خطاهای وی برعهده مرد است اکرام همسر، دلسوزی نسبت به او، تحمیل نکردن کارهای سنگین بر او، مدارا و خوش صحبتی با او از جمله مواردی است که مرد به انجام آنها دعوت شده است. به ویژه از دهه ۱۹۶۰ روابط همسران، تحولات فراوانی را، در حوزه تصمیم‌گیری در کشورهای غربی تجربه کرده است و با فاصله زمانی آثار خود را بر کشورهای دیگر از جمله کشور ما نیز برجای گذاشته است. هم اکنون زنان ما از پذیرش اقتدار همسر احساس حقارت می‌کنند و گاه به دنبال دست‌یابی به زمینه‌هایی چون استقلال مالی اند تا قدرت چانه‌زنی آنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده را افزایش دهد. ساختار عمودی خانواده که در آن پدر، کانون اقتدار است و تصمیم‌گیری‌های نهایی را بر عهده دارد، رفته رفته جای خود را به الگویی داده است که یا والدین به طور یکسان در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند و خانواد فاقد کانون نظارتی و تصمیم‌گیری است و یا زن در تصمیم‌گیری‌ها، جانشین مرد شده است و مرد صرفاً نقش خدمات‌رسانی را بر عهده دارد. پیامد جابه‌جایی نقش‌ها در خانواده، از سویی افزایش احتمال کشمکش و جدایی‌هاست و از سویی دیگر کاهش میزان نقش‌آفرینی مثبت زن و مرد خواهد بود [۲۲].

برخلاف تبلیغات فراگیری که مشارکت مساوی زن و مرد در فرآیند تصمیم‌گیری را ضرورت زندگی جدید جلوه می‌دهد؛ اما واقعیت، چیز دیگریست. طبیعت مردانه برای سرپرستی، حمایت از خانواده و نظارت و طبیعت زنانه برای غمخواری، پشتیبانی عاطفی و آرامش‌آفرینی طراحی شده است. الگوی برابری به مردان و زنان آموخته است تا انتظارات یکسانی از یکدیگر داشته باشند و نقش‌های مشابهی بیافرینند؛ اما این موضوع برای استحکام و کارآیی خانواده زهری کشنده است. در حال حاضر برخی مشاوران خانواده در کشورهای غربی، با پشت سر گذاشتن تجربه تلخ چهار دهه تبلیغات فریبنده، بیش از گذشته به این نکته واقف شده‌اند که لازم است موقعیت رهبری در خانواده، به عهده مرد باشد و تصمیم‌های نهایی را او اتخاذ کند. از نگاه آنان، هر سازمانی نیازمند مدیریت است و خانواده به عنوان یک نهاد پراهمیت بیش از سازمان‌های دیگر نیازمند مدیریت متمرکز است و زن نیز باید با شوهر هماهنگ باشد. تنها در این صورت است که ازدواج، تجربه‌ای عالی و باشکوه خواهد بود. زن نیازمند علاقه و محبت شدید شوهر است و شوهر محتاج تحسین و احترام، زن با رعایت چهار اصل پذیرش، تحسین، سازگاری و قدردانی از شوهر، می‌تواند از همسرش موجودی پاینده به خانواده و حمایت‌گر بسازد. اگر چه به گفته نانسی لی دموس «مفهوم تمکین از اقتدار شوهر» برای بسیاری از زنان، حتی زنان باایمان اعتراض‌آمیز است؛ اما ریشه این مشکلات ناشی از فقدان مفهوم ولایت‌پذیری و ارزش آن و عدم برخورداری از آموزه‌های الهی است [۲۳].

سرعت عمل زنان در به دست‌گیری مسئولیت‌ها، به کاهش انگیزه مردان برای اداره‌ی زندگی، تحقیر و افسردگی آنان می‌انجامد و رابطه عاطفی زن و شوهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی مشاوران خانواده بر این عقیده‌اند که تحقیر مرد باعث احساس بی‌هودگی در او می‌شود، او را به انجام رفتارهای بچه‌گانه و سخیف و می‌دارد و به پافشاری بیشتر در قبال مطالباتش می‌کشاند.

به ما آموخته‌اند که باید قدرت را در اقتدار جستجو کنیم؛ در حالی که زنان موفق قدرت خود را در همراهی می‌یابند. این تصور نادرست از قدرت زن در نهایت به ضعف و شکست زنان منجر می‌شود [۱۸].

در کشور ما برآیند تأثیر فردگرایی و برابری نقش‌ها این است که زنان متدین بیش از گذشته به منظور کسب اشتغال و رضای روحیه فردگرایی به مشاغل چون معلمی، تدریس علوم دینی و تحصیل در رشته‌های دینی روی می‌آورند که هم از جهات در میان متدینان برخوردار باشد و هم در آینده به آنان قدرت چانه‌زنی بیشتری را در حوزه سرپرستی خانواده بدهد و برای اقدام به فعالیت‌های اجتماعی، کمتر خود را موظف به هماهنگی و کسب رضایت همسر بدانند [۱۶].

تحولات فرهنگی در دهه‌های اخیر سبب شده است که مردان هم از مسئولیت‌های خود در قبال سرپرستی خانواده تا حدودی فاصله بگیرند. به گفته «باربارا اهرنریخ» در حالی که سرپرستی خانواده و مسئولیت تأمین اقتصاد آن ویژگی مردان دهه‌ی ۱۹۵۰ بود و کسانی را که از این مسئولیت طفره می‌رفتند «نامرد» می‌خواندند؛ اما در دهه‌ی ۱۹۷۰ کسی که ازدواج خود را تا پس از سی سالگی به تأخیر می‌انداخت و یا انتظار داشت که همسرش نیز در تأمین هزینه‌ها مشارکت نماید، شخصی طبیعی به حساب می‌آمد. در نظرسنجی سازمان ملی جوانان، در سال ۱۳۸۳، بیست و هفت درصد مردان، شاغل بودن زن هنگام ازدواج را دارای اهمیت زیاد یا بسیار زیاد دانسته بودند. این آمار می‌تواند نشان دهنده تمایل مشارکت زنان در نان‌آوری باشد.

تحولات دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که زنان از بدو ازدواج، نوعی حس مالکیت نسبت به مرد پیدا می‌کنند و در نتیجه سعی می‌کنند روابط طایفه‌ای و دوستانه مرد را تحت کنترل خود در آورند. پس از ازدواج، زن و شوهر، «ما» و دوستان شوهر و افرادی که تاکنون بیشترین تأثیر در رشد و نمو دختر و پسر را داشته‌اند، به ویژه والدین و خانواد پسر، «دیگران» به حساب می‌آیند. از این روز در صد کنترل ارتباطات دوستانه و خانوادگی شوهر و کنترل درآمدهای وی بر می‌آید. در حال حاضر مردان بسیاری را، می‌توان مشاهده کرد که در برقراری ارتباط با خانواده خود و کمک مالی به آنان با مخالفت‌ها و کنترل‌های همسرشان مواجه می‌شوند. با تولد اولین فرزند، این احساس مالکیت بر فرزند سرایت داده می‌شود. علاوه بر آن که ثقل روابط عاطفی از همسر به فرزند تغییر می‌کند، مادر سعی می‌کند نحوه رابطه پدر و فرزند را نیز تحت کنترل خود در آورد و پدر را در «چارچوب» و محدودیت قرار دهد. اگر در الگوی اسلامی اولویت با همسری باشد و مادری و خانه‌داری در رتبه‌های بعدی قرار گیرند و سپس فعالیت‌های اجتماعی مورد توجه باشد، اما امروزه اولویت‌ها عکس شده‌اند. غلبه مادری بر هم‌سری در پرورش کودکان نیز تأثیر منفی بر جای گذاشته است. و در نقطه مقابل، زنانی که همسران خوب و سازگاری هستند و به طور پیوسته تصمیمات و اظهارنظرهای سرپرست خانواده را با حاشیه‌زنی‌ها و اقدامات منفی به چالش نمی‌کشند، تأثیرات تربیتی شگرفی بر فرزندان داشته و مادران موفق‌تری هستند [۱۹].

حساسیت بیش از حدی که مادران متدین نسبت به فرزندان خود دارند، برآیند چند عامل است اول احساس مسئولیت آنان در مقابل پرورش صحیح فرزندان، دوم احساس مالکیت که می‌تواند ناشی از تأثیرات فرهنگ فردگرایانه بر آنان باشد و سوم کناره‌گیری نسبی شوهران از تربیت فرزندان، که این امر ناشی از ساختارهای اقتصادی است که کار بیشتر در خارج از خانه را برای مردان ضروری ساخته و یا ناشی از آن است که همسران مجال کافی را برای اعمال مدیریت مردان فراهم نمی‌کنند [۸]. عوامل متعددی در ایجاد حس مالکیت زنان نقش داشته‌اند که در این میان به تبلیغات رسانه‌ای که آموزه‌های فردگرایانه را در لباس اخلاق می‌آریند و آموزه‌های مشاوران مدرن می‌توان اشاره کرد. سریال‌های طنز که مردان را بی‌دست و پا و محتاج مدیریت و زنان را در مقام کنترل‌کنندگان آنان به تصویر می‌کشند را نیز نباید از نظر دور داشت؛ چنان که اصلاحات قانونی که به تضعیف جایگاه مرد در خانواده منجر شده، نیز تأثیرگذار است [۱۲].

۲-۴-۴- مشکلات در روابط عاطفی

خلقت حکیمانه زن و مرد را به گونه‌ای سرشته است که آنان در کنار یکدیگر به آرامش می‌رسند و میان آنان دوستی و رحمت

برقرار می‌شود. با وجود این، آموزه‌های متعددی نیز وجود دارند که این زمینه‌های طبیعی را در مسیری کارآمد هدایت کنند. قرآن کریم به مردان سفارش می‌کند که با همسران خود، حتی اگر نسبت به آنان کراهت داشته باشند، معاشرتی پسندیده داشته باشند. معاشرت به معروف قاعده‌ای فراگیر، هم در طول زندگی مشترک و هم در زمان اختلافات خانوادگی و طلاق است. رعایت این ادب می‌تواند زمینه بازگشت به زندگی پس از جدایی را فراهم آورد و یا از پیامدهای منفی طلاق بکاهد. حدیث امام باقر (ع) در تفسیر این آیه نشانگر آن است که تا چه حد مراعات و وضعیت زنان مد نظر بوده است. ایشان در تفسیر آیه ۱۹ از سوره نساء می‌فرمایند: «تا آنجا که می‌توانید با رفتار و پشتیبانی اقتصادی پسندیده زنان مطلقه خود را یاری کنید زیرا آنان با سرشکستگی، تنهایی و غصه‌ای بزرگ به میان خانواده خویش باز می‌گردند و توسط دشمنان نشان شمت می‌شوند». آموزه‌های روایی، مدارا و رحمت نسبت به زوجه را در هر حالی توصیه کرده‌اند. خوش صحبتی با همسر، زمینه‌ساز صفای زندگی و نیکی به آنان سبب زیادی عمر و گشایش در امور اقتصادی خانواده مصداقی از خوش رفتاری با همسر است. هدیه به همسر محبت او را افزون و عفت وی را فزونی می‌بخشد. مسئولیت حمایت از حریم جنسی خانواده بر عهده مرد است و بر آنان واجب است نسبت به همسران خویش، غیرت ورزند. مردانی که به همسران خود افترا می‌بندند، بددهانی می‌کنند، از یاری و حمایت زنان خود دریغ می‌کنند، خشونت می‌ورزند، و بخل پیشه می‌کنند از بدترین مردان به حساب آمده‌اند. غذا خوردن مرد با اهل خانه به صورت دسته جمعی و با رعایت آداب شرعی، سبب مغفرت همه اعضاء خانواده است و به مرد مؤمن سفارش شده که با اشتیاق اهل خود غذا بخورد نه آن که خواسته خود را بر آنان تحمیل نماید [۲۲].

در مورد زنان نیز آموزه‌های بسیاری وارد شده است. قدرشناسی از همسران، کسب رضایت آنان، حتی در صورتی که شوهر مقصر باشد و ایجاد آرامش روانی در زمان بروز مشکلات و خدمت به همسر از ویژگی‌های مطلوبی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن ترغیب نموده‌اند. بدترین زنان، زنانی هستند که به روابط جنسی تن نمی‌دهند، هیچ عذری از شوهر را نمی‌پذیرند و گناهی از او را نمی‌بخشند [۱۵].

با تغییر الگوهای همسرگزینی؛ استقلال دختر و پسر در انتخاب همسر، آشنایی قبل از ازدواج و ازدواج مبتنی بر عشق رمانتیک، روابط عاطفی آنان پس از ازدواج رفته رفته کم‌رنگ‌تر شده است تا جایی که زوج‌های جوان، حسرت روابط گرم پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایشان را می‌خورند. به نظر می‌رسد امروزه با وجود گسترش نهادهای مشاوره مدرن، زوج‌های جوان بیش از گذشته از سردی روابط رنج می‌برند، با معادله زندگی جمعی کمتر آشنایی دارند، در حل مشکلات خود عاجزترند و زودتر به فکر طلاق می‌افتند [۱۷].

در سالیان اخیر، زمان هم نشینی مشترک اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر و رابطه کلامی آنان کاهش یافته است. افزایش ساعات کار مردان و اشتغال زنان از عوامل خستگی زوجین برای هم صحبتی است؛ چنانکه رسانه‌ها هم زمینه هم صحبتی همسران را به شدت کاهش داده‌اند. زندگی بدون تلویزیون هم صحبتی زوجین را بیشتر، روابط اجتماعی را غنی‌تر و زمان مطالعه و امکان گفتگو را افزایش می‌دهد. با وجود آنکه زنان، استعداد شگرف و مسئولیت مهمی در کنترل بحران‌های خانوادگی دارند؛ اما امروزه زن کمتر از گذشته می‌تواند آرامش روانی برقرار کند و از فشارهای زندگی بکاهد و از رویارویی با مشکلاتی چون بدخلقی، فقر اقتصادی و بیکاری همسر ناتوان است. گاه در چنین مواقعی با ایجاد فشار روانی، امکان موفقیت مرد در حل مشکلات را کاهش و زمینه آسیب‌پذیری او را افزایش می‌دهد. امروزه زن و مرد بیش از هر زمان دیگر از یکدیگر متوقع‌اند. و آمادگی برآوردن توقع یکدیگر را ندارند. «لاراشلسینگر» مشاور خانواده در کتاب خود نامه‌ای هشدار دهنده از زنی را نقل می‌کند که از ۱۶ سالگی به روسپی‌گری اشتغال داشته است:

«اکثر مراجعین مردانی متأهل بودند و بیش از نود درصد آنها حتی به من دست هم نزدند آنها به من پول می‌دادند تا کارهایی را که همسرانشان از انجام دادن آن سر باز می‌زدند برایشان انجام دهم. اشتباه نکنید به هیچ وجه در مورد روابط جنسی، صحبت نمی‌کنم، بلکه منظورم کارهایی نظیر گوش دادن به حرف‌هایشان، درست کردن نوشیدنی، روشن کردن سیگار، محبت و توجه

البته چنین مشکلاتی در میان مردان نیز به وفور یافت می شود. زن و شوهر با وجود اینکه به هم علاقه مندند؛ اما راه ابراز علاقه را نمی دانند و از تحلیل شیوه هایی که طرف مقابل برای اعلام محبت و یا بیان مقصود خود به کار می گیرد، عاجزند. مرد به دلیل آنکه با روان شناسی زن آشنا نیست، گمان می کند که اگر همسرش خواسته هایش را صراحتاً بر زبان بیاورد هیچ مشکلی بوجود نخواهد آمد و زن نیز پیوسته از ضعف عاطفی و احساسی شوهر گلایه می کند [۱۵].

ناکارآمدی روابط زن و شوهر در برقراری روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز آثار خود را به وضوح نشان داده است. امروزه روابط خویشاوندی، بویژه ارتباط با خانواده ی شوهر تضعیف شده است و زنان بیشتر از گذشته احساس می کنند که خانواده همسر در زندگی آنان مداخله می کند. اینکه فرزندان رابطه بهتری با خویشان مادری برقرار می کنند می تواند نشانگر دغدغه ی مادران در کنترل و جهت دهی ارتباط خانوادگی باشد؛ اما پدران کم تر نسبت به برقراری رابطه با طایفه خود حساسیت دارند. می توان گفت که همبستگی و ارتباطات قوی بر اساس احساس نیاز شکل می گیرد. هر چه احساس نیاز بیشتری به برخورداری از حمایت و هدایت دیگران داشته باشیم رابطه ی بهتری با آنان برقرار می کنیم و سعی صدر بیشتری در قبال ناملایمات رفتاری آنان نشان می دهیم. اگر تکنولوژی های جدید رسانه ای و اشتغال خارج از خانه، نیاز به هم صحبتی را در همسران کاهش دهد، آنان نیاز کمتری به ارتباط کلامی با یکدیگر احساس می کنند. در این فرض که زن و شوهر ببینند که مکانیزم های جدیدی، حمایت اقتصادی و معنوی آنان را بر عهده گرفته اند، کمتر به برقراری ارتباط با طایفه اقدام می کنند. در حقیقت تلقی این است که سرنوشت اعضای طایفه مانند گذشته به هم گره نخورده است تا نیاز باشد به خاطر برقراری ارتباط هزینه ی قابل توجهی پرداخت شود. مشکل، زمانی بیشتر می شود که یکی از زوجین به برقراری ارتباط با طرف مقابل یا با خویشان خود در سطح بالاتری راغب باشد؛ اما از طرف مقابل پاسخ مساعدی دریافت نکند [۱۹].

موضوع دیگری که در روابط زوجین بسیار تأثیرگذار می نماید، نگرش آنان نسبت به فرزندآوری و فرزندداری است. در دهه های اخیر، علاوه بر کم شدن تعداد فرزندان خانواده، فاصله سن ازدواج تا تولد اولین فرزند نیز افزایش یافته است. با وجود آنکه فرزندان عامل مهمی در نشاط و استحکام روابط زوجین به شمار می روند، می توان این عامل را علت بخشی از ناسازگاری ها دانست. از سوی دیگر فرهنگ فرزندمحوری در کشور ما، می تواند آسیب زیادی به روابط زوجین وارد نماید با تولد فرزند توجه والدین، به ویژه مادر، بر فرزند متمرکز می شود و روابط زن و شوهری به حاشیه رانده می شود. بر خلاف گمان والدین، فرزندمحوری آثار سوئی بر ادب پذیری، حرف شنوی، مقاومت، سازگاری و استقلال فرزندان دارد. در حقیقت این همسران موفق اند که می توانند والدین خوبی برای فرزندان خود باشند. روابط سرد زن و شوهر نیز خود عاملی برای توجه بیشتر به فرزندان می شود به گونه ای که از روابط عاطفی گرم و حسادت برانگیز پدر و دختر می توان احتمال داد که پدر از ارتباط با همسر احساس رضایت نمی کند [۲۰].

۲-۴-۵- افزایش انتظارات

افزایش انتظارات دختران و پسران از ازدواج، از نکات دیگری است که تأثیر خود را بر روابط عاطفی زوجین آشکار می سازد. امروزه توقعات غیر واقع بینانه، عامل بسیاری از ناسازگاری ها و جدایی هاست. اینکه نظر سنجی سال ۱۳۸۳ نشان می دهد که ۵۹/۴ درصد مردان و ۵۵ درصد زنان بر ضرورت داشتن مسکن مستقل شخصی هنگام ازدواج تأکید کرده اند و تنها ۳/۴ درصد از مردان و ۱/۸ درصد زنان مسکن مستقل در خانه والدین را پذیرفته و ۹/۱ درصد مردان و ۱۶/۵ درصد زنان هر چه پیش آید را خوش دانسته اند، اگر در مقایسه با واقعیت ها و امکانات موجود سنجیده شود، به وضوح نمایانگر فاصله آرمان ها و واقعیت هاست و هر چه این فاصله بیشتر باشد میزان آسیب پذیری آنان از ناملایمات زندگی بیشتر خواهد بود. تعهدات کاری و مالی بیش از حد که به خستگی جسمی و روحی می انجامد نیز پیامد دیگر افزایش سطح مطالبات از زندگی زناشویی است و حتی ممکن است

زن و شوهر را به جایی برساند که عنوان کنند؛ بهتر بود، ازدواج خود را تا تأمین شدن انتظارات به تأخیر می‌انداختند. نظر سنجی پیش گفته نشان داده است که جوانان متأهل با توجه به مشکلات مربوط به تأمین مسکن نسبت به ایده آل‌های مسکن سخت‌گیرتر شده‌اند. آنها در این فرآیند به این نتیجه می‌رسند که اساساً نباید تا تأمین شدن حداقل‌های زندگی، از جمله مسکن، ازدواج می‌کردند چنین تجدید نظری در آرمان‌ها و انتقال آن به جوانانی که ازدواج نکرده اند هراس از ازدواج و تبعات آن را نیز، از جمله تأخیر در سن ازدواج افزایش می‌دهد. با افزایش انتظارات، زن و مرد نمی‌توانند سپاسگزار وضع موجود و زحمت‌های یکدیگر باشند و همواره با حالت طلبکاری با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند [۲۱].

امروزه زن و مرد، به ویژه شوهران از احساس عمیق ناسپاسی رنج می‌برند. رسانه‌ها و برخی فعالان اجتماعی این ایده را ترویج می‌کنند که مردان باید با تمام توان در خدمت خانواده باشند و این شایستگی و حق زنان است که همسرانشان کاملاً در خدمت آنان باشند. وقتی چنین تصویری را به زنان منتقل می‌کنیم و انتظارات آنان را افزایش می‌دهیم، آسیب‌پذیری و رنجیدن آنان پس از برآورده نشدن انتظاراتشان بیشتر خواهد بود [۲۲].

۲-۵- علل و عوامل اصلی بروز مشکلات زناشویی

اگر بخواهیم عوامل اصلی بروز مشکلات زناشویی و دوری از الگوی کارآمد ارتباطی را مورد بحث قرار دهیم می‌توانیم به عوامل زیر اشاره کنیم:

۲-۵-۱- آرمان زدگی

آرمان‌ها موتور محرک انسان برای تغییر وضع موجودند، مشروط به آنکه آرمان‌ها قابل دسترسی بوده و یا دست کم به اهداف مرحله‌ای و قابل دسترس تبدیل شوند. اهداف مرحله‌ای مطابق با امکانات و استعدادها واقعی «من» تعریف می‌شوند، تا تلاش «من» دسترسی به این اهداف را محقق سازد. تلاش برای دستیابی به این هدف هم اصولاً بر عهده «من» است و دیگران صرفاً نقش مکمل یا کاتالیزور را ایفا می‌کنند. اگر فاصله میان اهداف و واقعیت‌ها به قدری زیاد باشد که تلاش‌های «من» نتواند هدف را در دسترس قرار دهد و یا اهداف «من» بر اساس تلاش‌های متوقع از «او» ترسیم گردد، هدف دست نیافتنی، تلاش‌ها بیهوده و پیامد آن سرخوردگی، افسردگی و ایجاد تنش خواهد بود [۱۶].

در فرهنگ اسلامی، خانواده مهم‌ترین نهاد و متعالی‌ترین سازه اجتماعی است. این تفکر صحیح اگر به درستی مدیریت نشود و تبلیغات آرمان‌گرایانه، سطح انتظارات از ازدواج را بالا ببرد این انتظار در جوانان ایجاد می‌شود که «او» باید «من» را خوشبخت کند در اینجا هدف از ازدواج خوشبختی است؛ اما اشکال مهم، آن است که خوشبختی «من»، در گرو امکانات و تلاش‌های «او» قرار می‌گیرد نه مرهون تلاش شخصی «من». علاوه بر این، اگر توجه کنیم که در جامعه ایرانی فرهنگ مقایسه که گاهی از آن به «چشم و هم‌چشمی» و گاه «آبروداری» یاد می‌شود، بسیار قوی است و دختر و پسر در انتخاب همسر «سبک زندگی» خویش را به نمایش می‌گذارند. الگوی انتخاب همسر در جامعه ما نوعی ابراز وجود است که در فرهنگ مقایسه چشم و هم‌چشمی، واقع‌بینی و مصلحت‌سنجی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. الگوی مادی سبک زندگی می‌تواند مصداق سعادت و خوشبختی را نیز به سعادت مادی که بالاترین سطح رفاه، شغل، روابط زناشویی، ارتباط طایفه‌ای و محلی است تفسیر نماید. حاصل ضرب آرمان زدگی و الگوی سبک زندگی در انتخاب همسر آن است که امروزه جوانان ما آرمان‌های خود، به ویژه اهداف مادی، را از ازدواج می‌خواهند. برخی کارشناسان معتقدند که فاصله آرمان‌ها و واقعیت‌ها در کشور ایران بیش از هر کشوری است. نتیجه آنکه دختر و پسر با ورود به زندگی مشترک با واقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که با تصویر آرمانی آنان فاصله بسیار دارد و این خود نقطه آغاز ناملايمات زندگی و اختلافات زناشویی است. در قشر فرهیخته و مذهبی نیز تطبیق آن چه گفته شد مشکل نیست. آنان تصویر آرمانی خود از همسر را در تهذیب اخلاقی، دانشوری علمی و نهایت حمایت‌گری از همسر می‌دانند بنابراین ازدواج با انسان معمولی جایز الخطا، با حداقل نمره‌ی قبولی را نمی‌پسندد [۱۷].

نکته حائز اهمیت آنکه لازم است زوجین سرمایه‌ی لازم برای دستیابی به اهداف ازدواج را خود فراهم آورند. امروزه دستگاه‌های تبلیغاتی به ما چنین القا می‌کنند که عشق بر اثر یک اتفاق حاصل می‌شود و «من» در انتخاب آن نقشی ندارم، حال آنکه برخی کارشناسان خانواده بر این عقیده‌اند که عشق عملی انتخاب‌گرانه است؛ به این معنا که این «من هستم» که تصمیم می‌گیرم، «او» را دوست بدارم و به «او» عشق بورزم. بنابراین مسئولیت تأمین این سرمایه‌ی زندگی (عشق) نیز بر عهده‌ی «من» است؛ اما به ما آموخته‌اند که باید «او» به گونه‌ای باشد که عشق برای «من» حاصل شود. در این صورت اقدامی برای گرمی زندگانی و دستیابی به خوشبختی توسط «من» انجام نمی‌شود. نتیجه آن که آرمان‌های بلند پروازانه، مقدورات اندک و تلاش‌هایی که انجام نمی‌شود «من» را از دستیابی به خوشبختی و زندگی زناشویی رضایت‌مندانه و ثمربخش باز می‌دارد [۱۸].

۲-۵-۲- تغییر نگاه به ازدواج، خانواده و طلاق

در جامعه ایرانی ازدواج روش طبیعی و صحیح ادامه‌ی زندگی بود که اقدام نکردن به آن به معنای وجود نقص جسمی و روانی یا مشکلاتی خاص در شرایط فردی و خانوادگی تلقی می‌شد و خانواده نهادی مقدس بود که گرچه بر اساس انتخاب شکل می‌گرفت اما استمرار آن بر اساس احساس مسئولیت در قبال همسر و در مقابل طایفه بود. واژه‌ی «صبر»، «سازش» و «مسئولیت» از مهم‌ترین واژه‌هایی است که می‌تواند ویژگی‌های خانواده ایرانی را نشان دهد. از قضا رضایت‌مندی و لذت از روابط خانوادگی در گذشته، با وجود مشکلات اقتصادی و موانع دیگر بیش از امروز بود. امروزه ازدواج به یکی از گزینه‌های پیش رو، نه روش طبیعی حیات عزت‌مندانه و بهترین انتخاب پیش رو تبدیل می‌شود و خانواده نیز به تدریج از نهادی مقدس و مورد احترام که به خاطر حرمت آن تمایلات فردی تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت، به نهادی تبدیل می‌شود که به منظور دستیابی هرچه بیشتر به شادکامی فردی تشکیل می‌شود و جوانان کمتر تمایل دارند که از خواسته‌های خود به نفع خانواده بگذرند. تحول در این نگاه به تغییر مناسبات خانوادگی و افزایش تنش‌ها و مشکلات می‌انجامد. از سوی دیگر طلاق که در گذشته «عملی ناروا»، «انتخاب آخر» و «از سر ناچاری» بود، رفته رفته به یکی از گزینه‌های پیش رو، در عرض گزینه‌های دیگر، تبدیل می‌شود و همسران با مواجه شدن با مشکلات با جدیت بیشتری به آن می‌اندیشند [۱۹].

۲-۵-۳- ویژگی‌های عصر ارتباطات

در جامعه سنتی، ارتباطات غالباً از دو ویژگی «پایداری» و «مبتنی بر شناخت بودن» برخوردارند. بیشتر ارتباطات با همسایگان، اهل مسجد، کسبه محل و خویشاوندان است که شناخت نسبتاً زیادی از یکدیگر دارند و در طول زمان ارتباط خود را حفظ می‌کنند. ویژگی ارتباط در عصر جدید، تکثر، ناپایداری و نبود شناخت کامل از طرف ارتباط است. در فضای اجتماعی با افراد زیادی سروکار داریم که آنها را نمی‌شناسیم و در فضای مجازی ارتباطات افزون‌تر اما مرتبطان‌تر شناس شده‌اند. در جامعه سنتی به‌طور طبیعی با افرادی وصلت می‌کردیم که اختلاف طبقاتی چندانی با ما نداشته و آنها را تقریباً به‌طور کامل می‌شناختیم. در این فضا ازدواج‌ها که با همسایگان یا خویشان صورت می‌گرفت تا حدود زیادی از خطر عدم سازش مصون بود. از سوی دیگر زن و شوهر در زندگی خانوادگی با کسانی سروکار داشتند که اگر رفاه اقتصادی آنان را می‌دیدند به مشکلات خانوادگی آنان هم تا حدودی وقوف داشتند و به برداشتی نسبتاً واقعی از زندگی آنان می‌رسیدند. این موضوع خود در الگوپردازی زن و مرد از آنها تأثیر داشت؛ اما امروزه با چهره‌هایی بزرگ کرده و با ظاهر شادمان و با خانواده‌هایی متمول مواجه هستیم و آرزوی همسانی با آنان را داریم بدون آنکه واقعیت حال آنان بر ما معلوم باشد. در این فضا، احتمال اغفال شدن و الگوپردازی غیر واقع‌بینانه از دیگران افزایش می‌یابد [۲۰].

۲-۵-۴- ضعف نظام آموزشی رسمی و غیررسمی

در عصر کنونی قواعد زندگی چه از نظر حقوقی، چه به لحاظ اخلاقی و چه از بعد مهارتی برای زوجین نامعلوم است. درهم آمیختگی فرهنگ بومی، دینی و مدرن، کناره‌گیری خانواده از ایفای مسئولیت خود در مهارت‌آموزی زندگی به فرزندان

و ضعف نهادهای فرهنگی در ارائه سامانمند آموزه‌ها و مهارت‌ها، زن و مردی را که می‌خواهند بر اساس اسلوبی صحیح در کنار یکدیگر زندگی کنند، سردرگم کرده است. می‌توان اذعان نمود که تبلیغات دینی ما، حتی تبلیغات حوزوی، خانواده محور نیست و نتوانسته است نظام روابط زناشویی از نگاه اسلام را به درستی ترویج نماید. رسانه‌های رسمی نیز دو مشکل عمده دارند؛ اول آنکه در روابط خانوادگی صرفاً بر اخلاق تکیه می‌کنند و جایگاه‌ها و مناسبات حقوقی زوجین را به وضوح شفاف نمی‌کنند و دوم آنکه آنچه به نام مشاوره‌های خانوادگی ارائه می‌شود بیشتر با الگوی زیست مدرن هم‌سان است تا همزیستی اسلامی؛ از این رو نمی‌تواند تفاوت نقش‌ها و ارزش‌های جنسیتی را تبیین و از کارآمدی آن دفاع نماید. به جرات می‌توان گفت که آنچه آثار برخی مشاوران غربی از جمله نویسندگان کتاب‌های «هفت عادت خانواده‌های کامروا»، «قدرت زن» و «زن کامل» به مخاطب القاء می‌کند از آنچه از رسانه‌های رسمی نظام بیان می‌گردد به الگوی همزیستی اسلامی نزدیک‌تر و برای کارآیی و رضایت‌مندی زوجین کارآمدتر است [۱۴].

سیاست‌های حاکم بر نظام آموزش رسمی نیز به دلیل آنکه مناسبت‌های جنسیتی (ویژگی‌های زن و مرد و نقش‌های جنسیتی) را نادیده می‌گیرد، در خدمت مصالح خانواده نیست، به علاوه تلاش‌هایی که در دولت اصلاحات به منظور آموزش حقوق به دختران دبیرستانی انجام شد، بیشتر زمینه‌ساز تخصیصات زوجین بود و مطالبات آنان نسبت به یکدیگر را افزایش می‌داد. در اینجا نباید از تأثیرات فرهنگی ساختارهای حقوقی نیز غافل شد. اصلاحاتی که در دو دهه‌ی اخیر در موارد حقوقی انجام شده است، شاید بتوان از تک‌تک مواد آن فی‌الجمله دفاع نمود؛ اما در کلیت خود، به سمت تحکیم فرهنگ مدرن؛ یعنی ترسیم نقش‌های برابر و تضعیف کانون اقتدار در خانواده بوده است. چنانکه روند دادرسی در دعاوی خانوادگی نیز علاوه بر تشدید مشکلات خانوادگی، در سلوک زوجین نسبت به یکدیگر نیز تأثیر می‌گذارد. در سالیان اخیر مرکز امور زنان و برخی نهادهای دیگر اقدام به برگزاری دوره‌های مهارتی برای خانواده‌ها کرده‌اند این اقدام گرچه نقطه آغاز خوبی است؛ اما تا زمان تأمین اساتید و متون مورد نیاز و روشن شدن دقیق‌تر سیاست‌ها و اصول حاکم، فراگیر شدن برنامه‌های آموزشی و برخورداری از روش‌های ترویجی کارآمدتر، مسیری طولانی در پیش رو خواهد داشت [۱۷].

۲-۵-۵- تحول در الگوی سبک زندگی

سبک زندگی مجموعه‌ای است از نگرش‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتاری، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر موردی، از موسیقی تا هنر تا مصرف کالا، دکوراسیون منزل و سبک معماری، که افراد و گروه‌ها به وسیله آن هویت خود را از دیگران متمایز می‌سازند. در بسیاری از موارد عناصر یک سبک زندگی به شکلی کنار یکدیگر جمع می‌شوند و تعدادی از افراد در یک نوع سبک زندگی مشترکاتی پیدا می‌کنند تا بر آن اساس از دیگران متمایز شوند. چگونگی انتخاب مصرف کالاها و چگونگی گذران اوقات فراغت از مهم‌ترین نمودهای سبک زندگی است. تحولات «سبک زندگی مدرن» در اروپا، امری تدریجی بوده است که طی چند صد سال از (رنسانس تا امروز) شکل گرفته؛ اما فراگیری سبک زندگی مدرن از نیمه‌ی دوم قرن بیستم آغاز شده است. مهم‌ترین نمودهای تحول در سبک زندگی عبارت بودند از: [۱۶]. فراگیری تلویزیون در اروپا از دهه‌ی ۱۹۶۰ که به تغییرات اساسی در گذران اوقات فراغت از فعالیت‌های گروهی به شکل فردی و به خانه نشینی مردم انجامید. ظهور کودک سالاری از دهه‌ی ۵۰ که به موجب آن خرد سالان به داشتن آزادی بیشتر و بزرگسالان به مدارا و توجه بیشتر به فرزندان تشویق می‌شدند، اسباب بازی به کالای مصرف عمومی تبدیل گردید و پارک‌ها محل بازی کودکان شد. انقلاب جوان از دهه‌ی ۱۹۶۰ که نشانگر آن بود که کودکان آزاد دهه گذشته به نوجوانان و جوانان لذت‌جو، آزادی‌طلب و ماجراجویی تبدیل شده‌اند که به دنبال سبک موسیقی، لباس، مد، ورزش و الگوهای مورد نظر خود که برای بزرگسالان قابل درک نیست، می‌روند. حاکمیت زنان از دهه ۱۹۶۰ که نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژی در لوازم خانگی و رواج غذاهای آماده در رستوران‌ها و سوپرمارکت‌ها بود و اوقات فراغت زنان را افزایش و ذائقه آنان را تغییر می‌داد.

انقلاب مسکن از دهه‌ی ۱۹۵۰ که به توسعه صنعت دکورا سیون، برداشته شدن دیوارها و اُپن شدن اتاق‌ها، اشکال و قواعد هندسی و رنگ‌های متنوع در نماسازی انجامید و ظهور جریان‌های هنری در موسیقی، ادبیات، سینما و هنرهای دیگر که بر ساختارها، مرزها، تابوها، قواعد و آیین‌ها می‌شورید، از عوامل مؤثر در فراگیری سبک زندگی مدرن بود. در سبک زندگی مدرن، مفهوم «مد» جایگاه کلیدی داشته و بسیاری از انتخاب‌ها بر اساس مد تعریف می‌شود. در اینجا این نیازهای واقعی نیستند که انتخاب‌ها را ارزشمند می‌کنند بلکه ارزش‌های جدید هستند که نیاز می‌آفرینند و البته در این میان، نوسازی شهری، تضعیف شبکه‌های سنتی همسایگی و خویشاوندی و تأثیرات نظام آموزش رسمی، رسانه‌ها که به ترویج فردگرایی می‌پردازند و سبک زندگی مدرن را فراگیر می‌کنند غیر قابل انکار است [۱۸].

البته فراگیری الگوی سبک زندگی مدرن در کشور ما با خواستگاه غربی آن دارای نقاط افتراقی است. به این شکل که در ایران، سبک زندگی مدرن مبتنی بر پیشینه چهار قرن تحولات پس از رنسانس نیست و در حالی که کشور گسترش می‌یابد که سنت و دین هم تأثیرات عمیق خود را در مناسبات خانوادگی و اجتماعی بر جای می‌گذارند بنابراین در ایران شاهد بروز برخی بی‌قاعدگی‌ها و آشفتگی‌های ناشی از تأثیرات ناهمسوی مدرنیسم، سنت و دین هستیم، بویژه در خانواده‌هایی که ضمن اصرار بر حفظ سنت‌ها و آموزه‌ها و آیین‌های شرعی، شیفته سبک زندگی جدید شده‌اند. از سوی دیگر در کشور ما نمودهای تحول در سبک زندگی در مصادیق خاص این جامعه را می‌توان یافت. میزان و نوع جهیزیه دختران، داشتن ملک شخصی، میزان مهریه، سبک مسافرت‌های مذهبی، مجالس عروسی، آرایش زنان به ویژه در مراسم رسمی، تشریفات و در میهمانی‌های خانوادگی و مواردی از این دست، نمایانگر الگوهایی از سبک زندگی است که افراد و خانواده‌ها آن را وسیله‌ای برای ابراز وجود و هویت‌یابی قرار می‌دهند. اگر شیوع فرهنگ مقایسه و آبروداری را نیز بر این دو مورد افزوده شود می‌توان، بر این اساس، بسیاری از مشکلات در روابط زن و شوهر را توضیح داد: دختران و پسران ما در خانواده‌های فرزندسالار پرورش می‌یابند که تمرکز اصلی خانواده بر رفاه و پشتیبانی از فردیت فرزند است. در این خانواده‌ها «حمایت» از «هدایت» و «نظارت» پراهمیت تر تلقی می‌شود. به همین دلیل فرزندان ما برای عضویت در گروه خانوادگی یا اجتماعی تربیت نمی‌شوند، کم تحمل و زودرنج‌اند و نمی‌توانند با شرایط مختلف سازگار شوند و در برابر ناملازمات و انکنش سازنده نشان دهند. دستگاه‌های تبلیغاتی، با ورود فرزندان به مرحله نوجوانی، آنان را بیش از گذشته به لذت‌محوری و خودبینی سوق می‌دهند و رقابت آنان برای ابراز وجود در قالب‌های مختلف بروز می‌کند. تأثیر تحول سبک زندگی جوانان در ازدواج را می‌توان به وضوح از توجه به شغل، مسکن، پرستیژ و خانواده به مثابه ابزاری برای تفاخر بر دیگران دریافت. پس از ازدواج نیز انتظار حفظ پرستیژ در روابط خانوادگی ادامه می‌یابد، از این جا می‌توان دریافت که چرا جوانان ما با توقعات بسیار وارد زندگی زناشویی می‌شوند، تحمل کمتری در مقابل مشکلات دارند و اصولاً برای زندگی گروهی پرورش نیافته و آماده نیستند. غلبه منسک‌گرایی در روابط خانوادگی نیز از عناصر تغییر در سبک زندگی ایرانیان است. سرمایه‌گذاری خانواده بر مناسک خانوادگی از جمله جشن سال تحویل، جشن تولد همسر و فرزندان، مجالس ختم و شادی، بیش از آنکه سبب تقویت ارتباطات زناشویی، خانوادگی و دوستانه باشد، مشکلی نمادین به خود گرفته است. از قضا تأثیر پذیری منسک‌گرایی از فرهنگ مقایسه بر «ملاحظات» دوستانه و خانوادگی می‌افزاید و برآمدن از پس این مراسم یا شرکت در آن را به یکی از دغدغه‌ها و دردهای خانواده، باری اقتصادی بر دوش شوهر و باری روانی برای همسر، تبدیل کرده است. متأسفانه فرهیختگان و مشاوران متدین هم به استناد برخی آموزه‌های روایی، بر مناسبات موجود صحه می‌گذارند؛ حال آنکه روایات، ناظر به شکل دیگری از مناسباتند که برآیند آن افزایش صمیمیت و همیاری خانوادگی است، نه مناسباتی که نتیجه آن افزایش بار اقتصادی و مشکلاتی در روابط زناشویی و خانوادگی باشد [۱۴].

۲-۵-۶- مشکلات عصبی

فشار عصبی ناشی از تعدد شغل در مردان است که ناشی از کاهش قدرت خرید و افزایش تقاضای مصرف است، ویژگی دیگر

این عصر، فشار مضاعف در زنان که معلول انجام نقش‌های ناهماهنگ اجتماعی و خانوادگی است، سیستم تغذیه نامناسب که توانمندی جنسی را کاهش و استرس را افزایش می‌دهد، آلودگی صوتی، تنوع ارتباطات حقیقی و مجازی از دیگر ویژگی‌های عصر جدید به حساب می‌آیند که همه این ویژگی‌ها، تمرکز و حوصله را کاهش داده، و آستانه تحمل‌پذیری خانواده را تغییر داده‌اند و روابط زناشویی را لغزنده و پراسترس نموده‌اند [۱۵].

۲-۵-۷- چالش‌ها و امیدها

اگر پژوهش‌های میدانی، تحولات خانواده در دهه‌های اخیر و ملاحظه جوامع غربی به عنوان نمونه‌هایی که در جامعه‌های دیگر کم‌وبیش و با فاصله‌ی زمانی چند ساله یا چند دهه مشابه‌سازی می‌شوند، را ملاک تشخیص چالش‌ها و مسائل پیش رو بدانیم، نگرانی از وضعیت خانواده به ویژه روابط زوجین، زانداالوصف خواهد بود. با توجه به نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی کشور، اگر بپذیریم که فرزندان امروز زوج‌های فردا هستند می‌توان حدس زد که در آینده میزان سازگاری و کارآمدی زوجین در روابط خانوادگی بیش از وضع موجود آسیب خواهد دید. کوچک شدن ابعاد خانواده و کم شدن تعداد فرزندان، نشان‌دهنده این است که در آینده زوجین خویشان کمتری دارند و میزان ارتباطات فامیلی و به تبع آن میزان حمایت‌ها و هدایت‌ها کاهش خواهد یافت. رسانه‌های رسمی و غیررسمی نشان می‌دهند که الگوی سبک زندگی به سمت فردگرایی و شادکامی می‌رود و بنابراین احساس تعهد و وابستگی‌های گروهی کاهش خواهد یافت. نظام کارشناسی، به ویژه در حوزه مشاوره و روان‌شناسی، این پیام را می‌دهد که آموزه‌های کارشناسان خانواده، بیش از گذشته در مسیر گسترش سازش‌پذیری بر اساس فرهنگ فردمحور و لذت‌جو قرار خواهد گرفت و آنان تصویری از زندگی خانوادگی مبتنی بر برابری نقش‌ها، استقلال در عملکرد و دموکراسی در امور مشترک را ارائه خواهند نمود [۱۶].

دستگاه قانونگذاری با تأثیرپذیری از جو حاکم و فشارهای بین‌المللی سعی خواهد کرد اصلاحات قانونی و آئین دادرسی را در همین مسیر اعمال نماید. به نظر می‌رسد مسیر اصلاح قوانین در کشور، جاده‌ای یک طرفه است که فضای احساسی و فشار روانی بخشی از جامعه اجازه بازگشت به مسیر مصالح عمومی را به قانونگذار نمی‌دهد. نهادهای مدیریتی و تصمیم‌گیری نیز به دلیل ضعف کارشناسی، کم و بیش در همین مسیر گام می‌نهند. چنانکه هم‌اکنون نیز برخی طرح‌های در دست بررسی که به نام حمایت از خانواده پیگیری می‌شود، ضد آن را نتیجه خواهد داد [۱۷].

در نقطه مقابل، ظرفیت‌ها و امکانات موجود در جامعه، می‌تواند امیدها را برای دستیابی به وضعیتی مطلوب همچنان پررنگ نگاه دارد. خانواده ایرانی گرچه از ضربه‌های پی‌درپی تحولات گپیچ است و به تحلیل کاملاً روشن و تفصیلی از وضعیت موجود و آینده پیش رو نرسیده است؛ اما رفته رفته خود را بازمی‌یابد. این نگرانی‌ها زمینه مناسبی است تا با ارائه تحلیل‌های جامع بتوان تصویری روشن از تحولات را به خانواده‌ها ارائه نمود و آنان را برای تغییر وضعیت بسیج کرد. زنان و مردان ما کمتر از گذشته گرفتار برخی تعصبات و جزم‌اندیشی‌های ناروا هستند و به برخی از نیازهای یکدیگر بیش از گذشته توجه می‌کنند و به حل مشکلات اهمیت می‌دهند. علاوه بر این، آنان زمینه‌های بیشتری برای مطالعه و دریافت علمی واقعیت‌ها دارند. اگرچه فرهنگ احساسی در جامعه ایرانی، در جای خود مشکلاتی ایجاد می‌کند؛ اما می‌توان خانواده‌ها را در همین بستر حساس نمود و دستگاه‌های تبلیغی را سازمان‌دهی کرد. تأثیرپذیری خانواده ایرانی از فرهنگ دینی زمینه‌ای فراهم می‌کند که به راحتی می‌توان تعارض سبک زندگی مدرن را با آموزه‌های دینی تبیین و خانواده‌ها را هوشیار ساخت. از سوی دیگر تجربه ناموفق لیبرالیسم و فمینیسم که با ظهور و تقویت جریانات خانواده‌گرا همراه بوده، نشانگر آنست که می‌توان بخشی از این تجربه‌ها را به کار گرفت، چنان که ترجمه بخشی از این آثار به زبان فارسی و اظهارات تعدادی از کارشناسان و مدیران نشان‌دهنده آن است که جریان خانواده‌گرا، که آثار خود را بیش از هر چیز در روابط زوجین نشان می‌دهد در حال شکل‌گیری بوده و به تدریج در حال انسجام است. تشکیل کارگروه ملی خانواده و شرکت تعدادی از وزرا و نمایندگان نهادهای حوزوی و کارشناسی نیز می‌تواند

امید به سازمان یافتن فعالیت‌های خانواده محور را تقویت کند؛ چنان که توجه مسئولان نظام آموزشی به عنصر جنسیت و تدوین کتب درسی نیز پیامی آشکار دارد [۱۸].

۲-۵-۸- بایسته‌ها

از آنچه در بررسی علل و عوامل تحول در روابط زوجین گفته شد این نتیجه بدست آمد که تحول در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیشترین سهم را در موضوع مورد بحث داشته است. البته از این نکته نباید نتیجه گرفت که تنها راه اصلاح وضعیت موجود، تحول در ساختارهاست. اگرچه ساختارها تأثیر تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری وضعیت جدید داشته‌اند؛ اما نباید حل مسئله را به راه حل‌هایی درازمدت و گاه غیرمقدور موقوف نمود که نتیجه عملی آن اذعان به چاره نداشتن در وضعیت موجود و پذیرش تسلط آن باشد. نظام تربیتی اسلام بر اراده آزاد انسان‌ها مبتنی شده و فرد را نسبت به وضعیت خود مسئول شمرده است [۱۵].

۳- پیشینه پژوهش

عسکری و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان: مقایسه اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر بخشودگی و تصویرسازی ارتباطی، بر گذشت زناشویی و احساس مثبت نسبت به همسر در زنان دارای کیفیت پایین زناشویی انجام دادند. با هدف مقایسه اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر بخشودگی و تصویرسازی ارتباطی، بر گذشت زناشویی و احساس مثبت نسبت به همسر در زنان دارای کیفیت پایین زناشویی بود. طرح پژوهش، نیمه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و حجم نمونه ۷۵ زن بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. از این تعداد ۲۵ نفر به گروه آزمایشی زوج درمانی مبتنی بر بخشودگی و ۲۵ نفر به گروه آزمایشی تصویرسازی ارتباطی و ۲۵ نفر به گروه کنترل به صورت واگذاری تصادفی تخصیص یافتند. ابزارهای پژوهشی مورد استفاده پرسشنامه گذشت صفت (بری و همکاران، ۲۰۰۵) و پرسشنامه احساسات مثبت (الیری و ترکویتز، ۱۹۷۸) بود. گروه آزمایشی تصویرسازی ارتباطی، ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای و گروه آزمایشی زوج درمانی مبتنی بر بخشودگی، ۹ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای آموزش دیدند. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل کواریانس چندمتغیره و تک‌متغیره استفاده شد. یافته‌ها نشان داد هر دو رویکرد درمانی در مرحله پس‌آزمون بر گذشت زناشویی و احساس مثبت نسبت به همسر، تأثیر قابل توجهی داشته و منجر به افزایش معنادار بخشودگی و احساس مثبت نسبت به همسر می‌شود. ($p < 0.005$) همچنین بین دو روش مداخله در میزان تأثیرگذاری بر متغیرهای وابسته، تفاوت معناداری وجود ندارد. بر اساس یافته‌ها می‌توان گفت هر یک از این رویکردها از جمله مداخلات مؤثر و موفق در حیطه زوج درمانی‌اند.

خدادادی، کلائی و گوهری پور (۱۳۹۹)، در پژوهشی به تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی، پرداختند. از مهم‌ترین ملاک‌های سلامت کانون خانواده و از پایه‌های رابطه زوجی رضایت از ازدواج است که مفهومی وابسته به بستر خانواده و بافت فرهنگی جامعه است. با هدف تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و بر اساس روش داده بنیاد انجام شد. ابزار پژوهش، مصاحبه عمیق بود که تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. نمونه‌گیری به صورت هدفمند از ۲۱ نفر از زوجین رضایتمند شهر تهران بود. تحلیل مصاحبه‌ها به شنا سایی ۱۴۵ کد باز، ۲۵ کد محوری و کد انتخابی «مراقبت از ثبات و تعالی بخشی رابطه زوجی» منتهی شد. بر اساس الگوی پارادایمی یافته‌ها آنچه به عنوان عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رضایت از ازدواج استخراج شد عبارت است از شرایط علی و عوامل مداخله‌گر تعاملی و فرهنگی-اجتماعی که در رضایت از ازدواج نقش داشتند. موانع موجود در فرایند رضایتمندی زوجین، عوامل تنش‌زای افقی و پیرامونی بود که راهبردهای مقابله با این موانع، شامل تعالی خویشستن، مدیریت بحران و فعال‌سازی سازوکارهای ثبات‌بخش و ارتقاءبخش رابطه زوجی مانند استعانت از باورها و رفتارهای دینی، صبوری و سازگاری بود. از جمله پیامدهای رضایت از ازدواج، پیامدهای فردی (نظیر شادکامی)، زوجی (نظیر احساس امنیت از رابطه) و فرهنگی-

اجتماعی (نظیر فرزندپروری موفق و مقبولیت اجتماعی) بود. می توان نتیجه گرفت مراقبت از ثبات و تعالی بخشی رابطه زوجی، رضایت از ازدواج را به همراه داشت. رابطه زوجی همانند نهالی در معرض آسیب و موانع رشد است؛ برای حفظ و رشد این نهال مراقبت هایی لازم است تا بتوان شاهد ثمره های آن شد.

اسلامی، فرح بخش و سلیمی (۱۳۹۸)، به مقایسه اثربخشی غنی سازی ازدواج بر مبنای تئوری انتخاب و برنامه پیشگیری و بهبود رابطه (PREP) بر باورهای روابط زناشویی، پرداختند. پژوهش مذکور نیمه تجربی با گروه آزمایش، گواه و طرح پیش آزمون، پس آزمون بود. جامعه آماری این پژوهش زوجین مراجعه کننده به مرکز مشاوره مهرآور شهر تهران بودند که در بازه زمانی آبان و آذر ۹۷ به مرکز مشاوره مراجعه کرده بودند که ۳۰ زوج به روش هدفمند انتخاب و به دو گروه آزمایشی غنی سازی ازدواج بر مبنای تئوری انتخاب (۱۰ زوج)، گروه آزمایشی برنامه پیشگیری و بهبود رابطه زوجی (گروه گواه ۱۰ زوج) به صورت تصادفی جایگزین شدند. گروه های آزمایش مداخله هفتگی را به شکل گروهی در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای دریافت کردند. هر سه گروه در سه مرحله پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری به وسیله مقیاس باورهای ارتباطی مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده ها با استفاده از آزمون واریانس اندازه های مکرر تحلیل شد. نتایج نشان داد تأثیر مداخله غنی سازی ازدواج بر مبنای تئوری انتخاب و مداخله برنامه پیشگیری و بهبود رابطه بر باورهای ارتباطی، خرده مقیاس تخریب کنندگی مخالفت، خرده مقیاس تغییرناپذیری همسر، خرده مقیاس توقع و انتظار ذهن خوانی، خرده مقیاس کمال گرایی جنسی، و خرده مقیاس ناهمسانی جنسیتی مؤثرند و این تأثیر در مرحله پیگیری پایدار مانده است. همچنین نتایج آزمون تعقیبی توکی به منظور مقایسه دو به دو گروه ها نشان داد که تفاوتی از نظر میزان تأثیر گذاری بین دو روش وجود ندارد. بر پایه یافته ها نتیجه گرفت که غنی سازی ازدواج بر مبنای تئوری انتخاب و برنامه پیشگیری و بهبود رابطه (PREP) روشی فراخور برای کاهش باورهای ارتباطی ناکارآمد زوجین ازدواج است.

احمدی، آزاد فلاح و فراهانی (۱۳۹۷)، با عنوان بازمینی الگوهای غالب ارتباطی زوجین ایرانی بر مبنای "بنمایه تعارضی ارتباط": "یک بررسی کیفی، پرداختند. پژوهش مذکور کیفی و با رویکرد تحلیل محتوای جهت دار بود. ارزیابی با در نظر گرفتن معیارهای ورود و خروج مطالعه، بر روی ۴۱ نفر (۱۷ زن) و (۲۴ مرد) انجام شد. داده ها با استفاده از مصاحبه ساختار نیافته جمع آوری و به روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای تأیید دقت و صحت داده ها از معیارهای گابا و لینکلن استفاده شده است. با تحلیل داده ها چهار الگوی ارتباطی: (۱) الگوی نگران از قضاوت، ارزش گذاری و اتهام های دیگران (۲) الگوی نگران از واکنش های آسیب زای دیگران و پیامدهای آن (۳) الگوی تلاش برای اجتناب از ایجاد آسیب و ناراحتی در دیگران (۴) الگوی عدم ابراز خواست به جهت ناامیدی در برآورده شدن آن؛ به دست آمد. الگوهای به دست آمده بر اساس نظریه های روان پویایی به ویژه روی آورد روابط موضوعی که معتقدند روابط فرد در نخستین سال های زندگی با اطرافیان درون سازی شده و در موقعیت های بزرگ سالی بازنمایی می شوند؛ و بر اساس دو مفهوم مهم "تحریف انتقال" و "اجبار به تکرار"، قابل تبیین هستند. در واقع زوج ها، در موقعیت های ارتباطی به صورت ناهشیار همان روابطی که در کودکی درون سازی کرده اند را به کار می بندند. یافته های پژوهش بر این نکته تأکید دارند که پدید آیی تعارض های زوجین را نمی توان صرفاً در چهارچوب روابط کنونی تبیین نمود و ردیابی این مشکلات در بازنمایی های "خود - موضوع" ضروری است.

پیرساقی و همکاران (۱۳۹۶)، با عنوان شاخص های ارتباط زناشویی کارآمد: یک مطالعه کیفی، پرداختند. ارتباط کارآمد، شرط لازم برای ثبات زناشویی و زندگی موفقیت آمیز است. بر این اساس، هدف این پژوهش، شناسایی شاخص های ارتباط زناشویی کارآمد بود. مطالعه مذکور با شیوه کیفی و با استفاده از روش نظریه داده بنیاد انجام شد. ۱۵ زن و مرد با روش نمونه گیری داوطلبانه گلوله برفی و مصاحبه نیمه ساختار یافته و بر اساس ملاک های ورود به پژوهش تا حد اشباع مورد بررسی قرار گرفتند. داده ها ثبت، کد گذاری و در قالب مفاهیم، زیر مقولات و تحولات طبقه بندی شدند. تحلیل تجارب شرکت کنندگان به شناسایی ۲۷۰ کد ثانویه، ۳۶ مفهوم، ۱۲ مقوله و ۴ طبقه اصلی شامل شاخص های فردی، زوجی،

خانوادگی و معنوی منجر گردید. از نقطه نظر پیشگیری و درمان، درک مشخصه‌های رابطه زناشویی مؤثر و کارآمد می‌تواند در ارائه‌ی اطلاعات لازم برای آموزش ارتباط کارآمد به زوج‌ها و نیز در ارائه‌ی مداخلات مناسب برای زوج‌هایی که دچار ناکارآمدی ارتباط زناشویی هستند، سودمند باشد.

۴- روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از دو مرحله پیروی می‌کند. در مرحله اول به شناسایی ابعاد گفتگوی پایدار زوجین در خانواده‌های ایرانی با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش و تکنیک دلفی فازی پرداخته است. مرحله دوم با استفاده از تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی خاکستری به وزن‌دهی و اولویت‌بندی ابعاد پرداخته است. جامعه آماری پژوهش حاضر را ۲۰ نفر از اساتید دانشگاهی که حداقل دارای ده سال سابقه پژوهش و تدریس در حوزه مشاوره خانواده را دارند، تشکیل می‌دهند. به دلیل محدود بودن حجم جامعه از روش نمونه‌گیری تمام شماری بهره برده شد و از تمام اعضای جامعه در غربال‌سازی ابعاد گفتگوی پایدار زوجین و پاسخگویی به پرسش‌نامه‌ها استفاده گردیده است.

۴-۱- تکنیک دلفی فازی

روش دلفی^۱ بر اساس دیدگاه پاسخ‌دهندگان صورت می‌گیرد. در این تکنیک برای سنجش دیدگاه از عبارات کلومی استفاده می‌شود. عبارات کلومی در انعکاس کامل مکثونات ذهنی پاسخ‌دهنده محدودیت‌هایی دارد. اگر برای کمی کردن دیدگاه هر دو فرد از یک عدد قطعی استفاده شود، نتایج دارای اریب خواهد شد؛ بنابراین با توسعه طیف فازی مناسب می‌توان بر این مشکل غلبه کرد [۱۳].

توانایی اتخاذ تصمیمات اثربخش در موقعیت‌هایی که اطلاعات ناکافی وجود دارد منجر به بکارگیری شیوه‌های اتساق نظر یا اجماع، نظیر: طوفان مغزی، گروه‌های اسمی و تکنیک دلفی شده است. روش دلفی هنگامی مفید است که وجود مجموعه‌ای از افراد متخصص درباره‌ی تصمیم ضروری باشد اما آن‌ها به طور جغرافیایی توزیع شده باشند و نتوانند در یک مکان گرد هم آیند [۱۳].

روش دلفی ابزاری برای تصمیم‌گیری و پیش‌بینی کیفی توسط گروه متنوعی از متخصصین است. «دالکی» و همکارانش در شرکت «رند» در دهه ۱۹۵۰ پروژه‌ای را برای ارتش آمریکا به عهده گرفته بودند که بر اساس آن باید دیدگاه‌های گروهی از متخصصان را توسط یک پرسش‌نامه به دست می‌آوردند، لذا برای اولین بار روش دلفی را ابداع نمودند و نام آن را بر اساس معبد باستانی یونان که پیشگویی‌هایی در آن انجام شده بود نام‌گذاری کردند [۱۳].

روش دلفی فازی از روش دلفی سنتی و تئوری مجموعه فازی منتج شده است. پرسش‌ها و پاسخ‌های پرسش‌نامه‌های روش دلفی سنتی میل به ابهام و گنگی داشتند. علاوه بر این، مشکل عدیده‌ای برای حل وجود دارد و آن، فازی بودن اجماع و توافق متخصصین در قالب تصمیم‌گیری گروهی است. روش دلفی فازی، در طول سه دهه گذشته، با نگاه به اهمیت برطرف کردن ابهام خبرگان بارها توسط پژوهشگران مورد بازنگری قرار گرفته است. در این روش از مجموعه اعداد فازی یا نظریه مجموعه فازی استفاده می‌شود که به موجب آن هر مجموعه دارای ارزشی از صفر تا یک می‌باشد. این روش باعث کاهش هزینه و زمان ارزیابی در آیت‌های پرسش‌نامه می‌شود. این امر باعث کاهش دفعات تحقیق و افزایش نرخ بازیافت آیت‌ها می‌شود و به متخصصین اجازه می‌دهد که نظرات خود را بدون هیچ انحراف مبهمی ابراز نمایند و در نهایت بدون به خطر افتادن نظرات واقعی و اصلی خود به اجماع و توافق نظر برسند [۱۳].

تکنیک دلفی بر اساس دیدگاه پاسخ‌دهندگان صورت می‌گیرد. روش سنتی دلفی، همیشه از همگرایی پایین نظرات متخصصان،

¹ Delphi Method

هزینه اجرای بالا و احتمال حذف نظرات برخی از افراد رنج برده است. موری^۱ و همکاران برای بهبود روش دلفی سنتی، مفهوم یکپارچه سازی روش دلفی سنتی با تئوری فازی را در سال ۱۹۸۵ ارائه دادند. ایشیکاوا^۲ و همکاران (۲۰۱۲)، کاربرد تئوری فازی را در روش دلفی پیش تر معرفی کردند و الگوریتم یکپارچه سازی فازی را برای پیش بینی ضریب نفوذ آتی کامپیوترها در سازمان ها توسعه دادند [۱۳].

در این مطالعه الگوریتم اجرای تکنیک دلفی فازی جهت غربال سازی ابعاد گفتگوی پایدار و مؤثر زوجین، بهره برده شده است. مراحل دلفی فازی به طور خلاصه عبارت اند از:

✓ شناسایی طیف مطلوب برای فازی سازی عبارات کلامی؛

✓ جمع فازی مقادیر فازی شده؛

✓ فازی زدایی مقادیر؛

✓ انتخاب شدت آستانه و غربال معیارها.

جدول (۲)، اعداد فازی مثلثی با طیف لیکرت پنج گزینه ای را نشان می دهد. اعداد فازی قطعی شده در جدول (۲)، توسط رابطه (۱) محاسبه شده اند. اگر $\tilde{N} = (l, m, u)$ باشد. \tilde{N} یک عدد فازی است.

$$Crisp(\tilde{N}) = \frac{2m + l + u}{4} \quad (1)$$

جدول ۲- اعداد فازی مثلثی و معادل قطعی طیف های بیانی [۱۳]

معادل قطعی	اعداد فازی مثلثی			طیف های بیانی
۰/۰۶۳	۰	۰	۰/۲۵	خیلی کم اهمیت
۰/۲۵	۰	۰/۲۵	۰/۵	کم اهمیت
۰/۵	۰/۲۵	۰/۵	۰/۷۵	اهمیت متوسط
۰/۷۵	۰/۵	۰/۷۵	۱	مهم
۰/۹۴	۰/۷۵	۱	۱	بسیار مهم

۴-۲- منطق خاکستری

تئوری خاکستری که به سال ۱۹۸۲ توسط دنک^۳، مطرح گردید، یکی از مفاهیم ریاضی است که کاربرد گسترده ای در تصمیم گیری چندمعیاره پیدا کرده است. این تئوری روشی بسیار موثر در مواجهه با مشکلات عدم اطمینان همراه با اطلاعات ناشناخته و ناکامل است. عموماً، اطلاعات مربوط به ترجیحات تصمیم گیرندگان در مورد معیارها و به دلایل مختلف بر اساس قضاوت کیفی آن ها، بیان می شود و همچنین در عمل نیز قضاوت تصمیم گیرندگان اغلب نامطمئن بوده و به وسیله مقادیر عددی دقیق قابل بیان نیستند [۱۲].

تئوری خاکستری یکی از روش هایی است که برای مطالعه عدم اطمینان و ناکامل بودن اطلاعات به کار می رود و استفاده از آن در تحلیل ریاضی سیستم های با اطلاعات ناقص، روند رو به رشدی را دارد. اجزا اصلی تحلیل خاکستری عبارتند از پیش بینی خاکستری، تحلیل رابطه خاکستری^۴، تصمیم خاکستری، برنامه ریزی خاکستری و کنترل خاکستری. برای درک موضوع باید بین دو مفهوم اساسی تمایز قائل شوید. منطق خاکستری شامل سیستم خاکستری و اعداد خاکستری [۱۲].

¹ Murray

² Ishikawa

³ Deng

⁴ Grey system Analysis (GRA)

بحث منطق خاکستری رویکردی کمی مبتنی بر اعداد خاکستری در حل مسائل مختلف است. این رویکرد برای حل مسائل کمی و از جمله مسائل تصمیم گیری چندمعیاره قابل تعمیم است. برای نمونه دیمتل خاکستری یا تحلیل شبکه خاکستری مبتنی بر اعداد و محاسبات خاکستری قابل تبیین است [۱۲]. اما تحلیل رابطه خاکستری یا GRA صرفاً یک تکنیک تصمیم گیری چندمعیاره است که اصول و قواعد خودش را دارد و لزوماً با استفاده از اعداد خاکستری حل نمی شود. بنابراین باید بین تکنیک GRA و منطق خاکستری باید تفکیک قائل شوید.

➤ سیستم خاکستری (Grey system)

اگر اطلاعات واضح و شفاف یک سیستم را با رنگ سفید و اطلاعات کاملاً ناشناخته یک سیستم با رنگ سیاه تجسم شود، در این صورت اطلاعات مربوط به بیشتر سیستم های موجود در طبیعت اطلاعات سفید (کاملاً شناخته شده) و یا سیاه (کاملاً ناشناخته) نیستند بلکه مخلوطی از آن دو یعنی به رنگ خاکستری هستند. این گونه سیستم ها را سیستم های خاکستری می نامند که اصلی ترین مشخصه آن ها، کامل نبودن اطلاعات مربوط به آن سیستم است [۱۲].

➤ اعداد خاکستری

هر سیستم خاکستری به وسیله اعداد خاکستری، معادلات خاکستری و ماتریس های خاکستری توصیف می شود که در این میان اعداد خاکستری به مثابه اتمها و سلول های این سیستم هستند. عدد خاکستری می تواند به عنوان عددی با اطلاعات نامطمئن تعریف شود. مثلاً رتبه معیارها در یک تصمیم گیری، به صورت متغیرهای زبانی بیان می شوند که می توان آنها را با بازه های عددی بیان نمود. این بازه های عددی شامل اطلاعات نامطمئن خواهد بود. به عبارت دیگر عدد خاکستری به عددی اطلاق می شود که مقدار دقیق آن نامشخص است اما بازه ای که مقدار آن را در بر می گیرد شناخته شده است [۱۲]. یک عدد خاکستری می تواند به صورت زیر تعریف شود:

$$G \in [L, U]$$

اگر دو عدد خاکستری زیر مفروض باشد در این صورت داریم:

$$G_1 = [L_1, U_1]$$

$$G_2 = [L_2, U_2]$$

۴-۴- فرآیند تحلیل سلسله مراتبی

روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP) توسط ساعتی در سال ۱۹۸۰ ایجاد گردید. این تکنیک، روشی توانمند و منعطف در دسته روشهای تصمیم گیری چند معیاره است که بوسیله آن می توان مسائل پیچیده را در سطوح مختلف حل کرد. به این دلیل به آن مدل سلسله مراتب گفته می شود چون که به صورت مدلی درختی و مراتب وارد می باشد. روش AHP هر دو ارزیابی عینی و ذهنی را در یک ساختار یکپارچه بر مبنای مقیاس هایی با زوج مقایسه ترکیب نموده و به تحلیل گران کمک می کند تا جوانب اساسی یک مساله را در یک قالب سلسله مراتبی سازماندهی کنند. از جمله مزایای این روش می توان به این موارد اشاره نمود: سنجش سازگاری قضاوت های تصمیم گیرندگان، ایجاد مقایسات زوجی در انتخاب راهکار و گزینه بهینه، توان در نظر گرفتن معیارها و زیر معیارها در ارزیابی گزینه ها، ایجاد قابلیت دستیابی به بهترین گزینه از طریق مقایسات زوجی [۱۲].

فرآیند تحلیلی سلسله مراتبی (AHP) روشی برای کمک به تصمیم گیری است و بر اهمیت داوری های شهودی یک تصمیم گیرنده و همچنین ثبات مقایسه گزینه های جایگزین در فرآیند تصمیم گیری تاکید دارد. از آنجا که یک تصمیم گیرنده قضاوت های خود را بر دانش و تجربه انجام می دهد، بنابراین تصمیم گیری را بر این اساس اتخاذ می کند، رویکرد

AHP با رفتار یک تصمیم گیرنده مطابقت دارد. نقطه قوت این رویکرد این است که به طور منظم عوامل ملموس و نامشهود را سازمان می دهد و یک راه حل ساختاری اما نسبتاً ساده برای مسائل تصمیم گیری ارائه می دهد. علاوه بر این، با شکستن یک مسئله منطقی بزرگ و سپس پایین آمدن در مراحل تدریجی، به کوچکتر و کوچکتر، فرد قادر است از طریق داوری های مقایسه زوجی ساده، کوچک را به بزرگ وصل کند [۱۲]. AHP از الگوریتم زیر پیروی می کند:

الف) به هنجار کردن^۱ ماتریس مقایسات زوجی؛

ب) به دست آوردن میانگین حسابی هر سطر ماتریس به هنجار شده ی مقایسات زوجی (که به آن وزن های نسبی گفته می شود)؛

ج) ضرب وزن های نسبی شاخص ها در میانگین حسابی گزینه ها؛

د) رتبه بندی کردن گزینه ها (آلترناتیوها) [۱۲].

۴-۴-۱- محاسبه ی سنجش نرخ ناسازگاری

بعد از این مرحله به دنبال سنجش نرخ ناسازگاری^۲ می رویم. به این منظور، مراحل زیر را طی می کنیم:

گام ۱. محاسبه ی بردار مجموع وزنی^۳ (WSV): ماتریس مقایسات زوجی (D) را در بردار وزن های نسبی ضرب می کنیم. به بردار حاصل، «بردار مجموع وزنی» گفته می شود. (رابطه ۲):

$$WSV = D \times W \quad (2)$$

گام ۲. محاسبه ی بردار سازگاری^۴ (CV): شاخص های بردار مجموع وزنی را بر بردار وزن های نسبی تقسیم می کنیم. به بردار حاصل بردار سازگاری می گویند.

گام ۳. محاسبه ی بزرگترین مقدار ویژه ی ماتریس مقایسات زوجی (λ_{max}): برای محاسبه ی بزرگترین مقدار ویژه ی ماتریس مقایسات زوجی، میانگین عناصر بردار سازگاری محاسبه می شود.

گام ۴. محاسبه ی شاخص ناسازگاری^۵ (II): شاخص ناسازگاری به صورت زیر حساب می شود. (رابطه ۳):

$$II = \frac{\lambda_{max} - n}{n - 1} \quad (3)$$

گام ۵. محاسبه ی نرخ ناسازگاری (IR): به این منظور، به ترتیب زیر عمل می شود (رابطه ۴):

$$IR = \frac{II}{IRI} \quad (4)$$

در این جا، IRI (شاخص ناسازگاری تصادفی^۶) مقداری است که از جدول (۳)، استخراج می شود. شاخص ناسازگاری از شبیه سازی به دست آمده است [۱۲].

جدول ۳- شاخص ناسازگاری تصادفی [۱۲]

n	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
IRI	۰	۰	۰.۵۸	۰.۹	۱.۱۲	۱.۲۴	۱.۳۲	۱.۴۱	۱.۴۵
n	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸

¹ Normalize

² Inconsistency Ratio (IR)

³ Weighted Sum Vector

⁴ Consistency Vector

⁵ Inconsistency Index (II)

⁶ Inconsistency Random Index (IRI)

IRI	۱.۴۹	۱.۵۱	۱.۵۴	۱.۵۶	۱.۵۷	۱.۶	۱.۶۲	۱.۶۵	۱.۶۸
n	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
IRI	۱.۷	۱.۷۲	۱.۷۵	۱.۷۷	۱.۸	۱.۸۱	۱.۸۵	۱.۸۶	۱.۸۷

در جدول (۳)، n تعداد مقایسات زوجی و IRR شاخص ناسازگاری تصادفی می باشد. در صورتی که نرخ ناسازگاری کوچکتر یا مساوی (۰/۱) باشد، در مقایسات زوجی، سازگاری وجود دارد و می توان کار را ادامه داد در غیر این صورت، تصمیم گیرنده باید در مقایسات زوجی تجدید نظر نماید [۱۲].

۴-۵- گام های فرآیند تحلیل سلسله مراتبی خاکستری

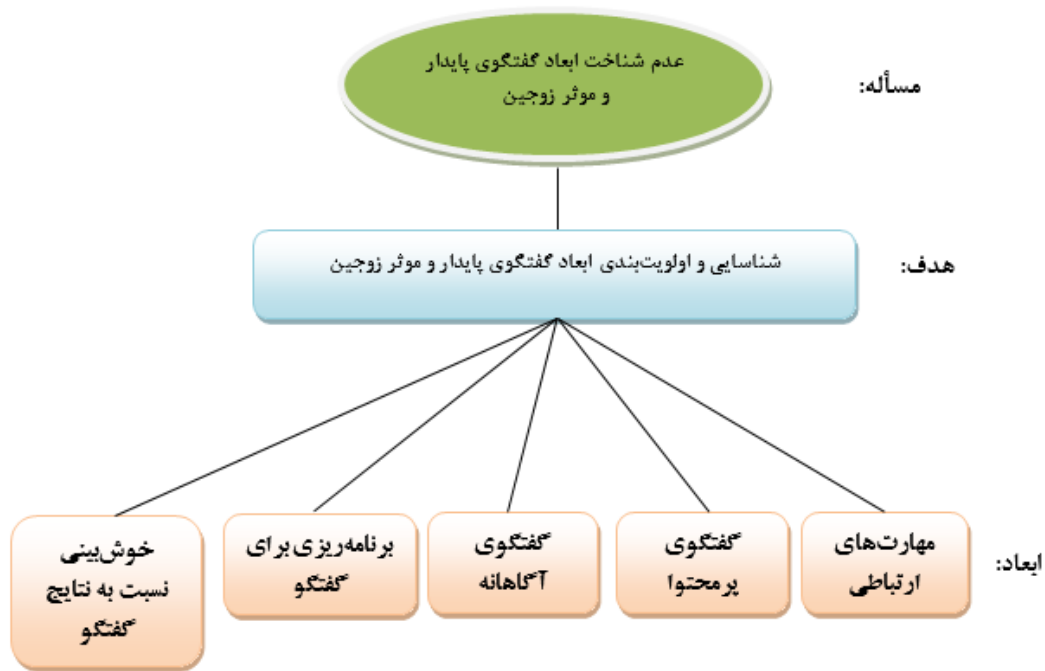
- گام ۱: شناسایی هدف، معیارها و گزینه های پژوهش و تشکیل ساختار سلسله مراتبی.
- گام ۲: تهیه پرسش نامه مقایسه زوجی و جمع آوری نظرات خبرگان.
- گام ۳: تبدیل ماتریس مقایسه زوجی خبرگان به ماتریس فاصله ای با استفاده از جدول تبدیل قضاوت های ترجیحی به اعداد خاکستری یا فاصله ای.
- گام ۴: تشکیل ماتریس میانگین هندسی از روی ماتریس مقایسات زوجی خاکستری.
- گام ۵: محاسبه وزن هر یک از معیارهای پژوهش با استفاده از تقسیم هر یک از اعداد فاصله ای ماتریس میانگین هندسی به بزرگترین حد بالای ماتریس میانگین هندسی [۱۲]. جدول (۴)، اعداد خاکستری با طیف بیانی را نشان می دهد.

جدول ۴ - اعداد خاکستری با طیف بیانی [۱۲]

متغیرهای زبانی	عدد خاکستری متناظر	
اهمیت خیلی کم	۰	۰/۲
اهمیت کم	۰/۱	۰/۳
متوسط رو به پایین	۰/۲	۰/۴
اهمیت یکسان	۱	۱
اهمیت متوسط	۰/۳۵	۰/۶۵
اهمیت متوسط رو به بالا	۰/۶	۰/۸
اهمیت خیلی زیاد	۰/۷	۰/۹
خیلی زیاد	۰/۸	۱

۴-۶- مدل مفهومی پژوهش

بررسی کامل یک پدیده مدیریتی، نیازمند داشتن یک الگوی مفهومی مناسب می باشد. چارچوب یا یک مدل مفهومی، روابط تئوریکی میان متغیرهای مهم مورد بررسی را نشان می دهد. پس از بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش گفتگوی پایدار زوجین و کسب نظرات خبرگان با استفاده از تکنیک دلفی فازی، در طی سه دور توزیع پرسش نامه بین ۲۰ نفر از خبرگان ابعاد گفتگوی پایدار و مؤثر زوجین در خانواده های ایرانی به صورت شکل (۱)، شامل مسأله، هدف و ابعاد طراحی شده است.



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق (یافته‌های تحقیق)

۵- یافته‌های تحقیق

پس از شناسایی ابعاد گفتگوی پایدار مؤثر زوجین و طراحی مدل مفهومی تحقیق، پرسش‌نامه مقایسات زوجی بین ۲۰ نفر از خبرگان توزیع گردید و با طیف یک تا هفت خاکستری به ارزیابی و رتبه‌بندی هریک پرداخته شده است. البته با توجه به روش تحقیق حاضر که بهره‌گیری از منطق خاکستری در وزن‌دهی معادل‌های اعداد خاکستری برای آن‌ها در نظر گرفته شد. سپس با تجمیع نظرات خبرگان به وزن‌دهی ابعاد تحقیق پرداخته شده است.

➤ سنجش پایایی پرسش‌نامه مقایسات زوجی خبرگان

پایایی یک وسیله اندازه‌گیری، عمدتاً به دقت نتایج حاصل از آن اشاره می‌کند. برای تعیین پایایی در پژوهش حاضر از سنجش نرخ ناسازگاری پرسش‌نامه‌ها استفاده شده است. در تحقیقات آماری از ضریب آلفای کرونباخ برای بررسی پایایی بهره‌برده می‌شود اما در تحقیقات کمی همانند استفاده از تکنیک AHP سنجش نرخ ناسازگاری روش سنجش پایایی به حساب می‌آید. همچنین باید مقدار نرخ ناسازگاری مدل (پرسش‌نامه)، برآورد شود که نتایج حاصل از محاسبه نرخ ناسازگاری در جدول (۵)، نشان داده شده است.

جدول ۵- محاسبه مقدار نرخ ناسازگاری در پرسش نامه‌های مقایسات زوجی ابعاد گفتگوی پایدار زوجین

ابعاد	بردار وزن‌های نسبی (WSV)	وزن ابعاد (W)	بردار سازگاری (CV) λ_{max}
مهارت‌های ارتباطی	۰/۵۴	۰/۰۹	۵/۹۴
گفتگوی پرمحتوا	۰/۴۸	۰/۰۸	۵/۹۴
گفتگوی آگاهانه	۱/۰۲	۰/۱۷	۵/۹۴
برنامه‌ریزی برای گفتگو	۰/۸۱	۰/۱۴	۵/۹۸
خوش‌بینی نسبت به نتایج گفتگو	۱/۷۸	۰/۳	۵/۹۷
مقدار ویژه (λ_{mean})			۵/۹۶
شاخص ناسازگاری (II)			۰/۰۱
نرخ ناسازگاری (IR)			۰/۰۰۶

با توجه به جدول (۵)، نرخ ناسازگاری برابر (۰/۰۰۶)، می‌باشد. زمانی که این مقدار از (۰/۱)، کمتر باشد پرسش نامه‌ها و مدل دارای سازگاری و می‌توان به پاسخ خبرگان اعتماد کرد.

➤ وزن‌دهی و اولویت‌بندی ابعاد گفتگوی پایدار زوجین با AHP خاکستری

حال با توجه به نظر خبرگان ماتریس تصمیم‌گیری میانگین نظرات خبرگان با طیف خاکستری به صورت جدول (۶)، نشان داده شده است. لازم با ذکر است که در مقایسات زوجی یک قسمت ماتریس یعنی در این جا پایین مثلثی ماتریس توسط خبرگان نظرسنجی می‌گردد و سوی دیگر ماتریس معکوس اعداد میانگین نظرات خبرگان را باید در نظر بگیریم.

جدول ۶- میانگین نظرات خبرگان در خصوص ابعاد گفتگوی پایدار و مؤثر زوجین و ماتریس تصمیم‌گیری خاکستری

ابعاد	مهارت‌های ارتباطی		گفتگوی پرمحتوا		گفتگوی آگاهانه		برنامه‌ریزی برای گفتگو		خوش‌بینی نسبت به نتایج گفتگو	
	۱	۱	۰/۷	۰/۹	۰/۷	۰/۹	۰/۶	۰/۸	۰/۲	۰/۴
مهارت‌های ارتباطی	۱	۱	۰/۷	۰/۹	۰/۷	۰/۹	۰/۶	۰/۸	۰/۲	۰/۴
گفتگوی پرمحتوا	۱/۴۲	۱/۱۱	۱	۱	۰	۰/۲	۰/۶۲	۰/۸۵	۰/۲۳	۰/۳۹
گفتگوی آگاهانه	۱/۴۲	۱/۱۱	۰	۵	۱	۱	۰/۶	۰/۸	۰/۳۵	۰/۶۵
برنامه‌ریزی برای گفتگو	۱/۶۷	۱/۲۵	۱/۶۱	۱/۱۷	۱/۶۷	۱/۲۵	۱	۱	۰	۰/۲
خوش‌بینی نسبت به نتایج گفتگو	۵	۲/۵	۴/۳۴	۲/۵۶	۲/۸۵	۱/۵۳	۰	۵	۱	۱

وزن هر یک از ابعاد گفتگوی پایدار و مؤثر زوجین در تحقیق حاضر به صورت جدول (۷)، محاسبه شده است.

جدول ۷- وزن ابعاد گفتگوی پایدار مؤثر با AHP خاکستری

ابعاد	گفتگوی پرمحتوا	گفتگوی آگاهانه	برنامه‌ریزی برای گفتگو	خوش‌بینی نسبت به نتایج گفتگو	مهارت‌های ارتباطی
اوزان	۰/۱۳	۰/۲۵	۰/۱۸	۰/۰۶	۰/۳۸

طبق نتایج حاصل از وزن دهی به ابعاد گفتگوی پایدار مؤثر زوجین: بُعد مهارت‌های ارتباطی رتبه اول و ابعاد گفتگوی آگاهانه، برنامه‌ریزی برای گفتگو، گفتگوی پرمحتوا، خوش‌بینی نسبت به نتایج گفتگو رتبه دوم تا پنجم را کسب نمودند.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مطالعات و تجربه بالینی نشان می‌دهد که در جامعه معاصر، زن و شوهرها مشکلات شدید و فراگیری را هنگام برقراری و حفظ روابط صمیمانه تجربه می‌کنند. ایجاد و حفظ روابط صمیمانه در جریان ازدواج نیازمند مهارت‌های ارتباطی است. مهارت‌های ارتباطی با تقویت ابراز حمایت‌های اجتماعی و عاطفی مانند دلداری دادن، تشویق، اطمینان‌آفرینی، مراقبت و کمک در تأمین نیازهای همسر، می‌تواند در افزایش رضایت زناشویی تأثیرگذار باشد و پرهیز از برقراری ارتباط مؤثر از عواملی است که موجب شکست زندگی زناشویی خواهد شد.

گفتگوی مؤثر قلب روابط صمیمی و پایه‌ای است که دیگر جنبه‌های روابط زن و شوهر بر آن بیشتر پژوهش‌ها در سال‌های اخیر مؤید این است که، نهاده می‌شود عدم گفتگوی مؤثر بین زن و شوهر می‌تواند باعث سطح بالاتری از تعارض زناشویی شود و خطر همچنین عدم گفتگوی مؤثر زن، پیشروی مشکلات زناشویی را افزایش دهد و شوهر ریشه بیشتر مشکلات زناشویی و سوء تفاهم است و از مهم‌ترین عوامل بروز تنش، سردی روابط زن و شوهر و گسیختگی انسجام خانواده است. همچنین کم بودن یا نبودن گفتگوی مؤثر زن و شوهر می‌تواند یکی از پیشین‌های قوی طلاق در سال‌های اول ازدواج باشد.

در پژوهش حاضر تلاش نمودیم که با مرور دقیق مبانی نظری پیشینه پژوهش روابط زوجین و مشکلاتی که در روابط دارند و معرفی ابعاد گفتگوی پایدار زوجین در خانواده‌های ایرانی به این مهم که کدام یک از ابعاد این مسأله از اهمیت بالاتری برخوردار است برسیم. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند دید جامعی را به مشاوران و زوجین در خصوص شناخت ابعاد گفتگوی پایدار ارائه نماید.

۷- منابع

۱. احمدی، ش.؛ آزادفلاح، پ و فراهانی، ح.ا.ه. (۱۳۹۷). بازبینی الگوهای غالب ارتباطی زوجین ایرانی بر مبنای «بن‌مایه تعارضی ارتباط»: یک بررسی کیفی. مطالعات روانشناسی بالینی، دوره ۸، شماره ۳۲، ۶۷-۹۲.
۲. باقی‌زاده، ر. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل مسئله نشوز در تعامل زوجین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء. بانوان شیعه، دوره ۷، شماره ۲۳، ۱۵۳-۱۶۸.
۳. بهاری، ز. (۱۳۹۴). نقش سبک زندگی در رضایت زناشویی زوجین. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۲۲(۶)، ۱۲۵-۱۴۵.
۴. جمشیدی، م.ع؛ نوری‌پورلیاوی، ر؛ جان‌بزرگی، م و فردین، م.ع. (۱۳۹۴). اثربخشی توانمندسازی کارکردی زوجین مبتنی بر رویکرد اسلامی بر رضایتمندی زناشویی زنان. فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۱، شماره ۳۱، ۷-۳۶.
۵. سودانی، م؛ منجزی، ف و شفیع‌آبادی، ع. (۱۳۹۱). تأثیر آموزش‌های اسلامی خانواده بر افزایش رضایت زناشویی زوجین. اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۸، شماره ۲۵، ۹-۳۰.
۶. عسکری، م؛ مهرابی هنرمند، م؛ دشت‌بزرگی، ز و عسگری، پ. (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر بخشودگی و تصویرسازی ارتباطی، بر گذشت زناشویی و احساس مثبت نسبت به همسر در زنان دارای کیفیت پایین زناشویی. دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، دوره ۲، شماره ۲۲، ۳۴-۴۶.
۷. قادرزاده، ا؛ قادرزاده، هی و حسن‌پناه، ح. (۱۳۹۰). عوامل پیش‌بینی کننده‌ی گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، دوره ۱، شماره ۱، ۱۰۲-۱۱۸.
۸. قدرتی، ح؛ افراسیابی، ح؛ برشد، ع و ملتفت، ح. (۱۳۹۱). برابری جنسیتی در میان زوجین و تعیین‌کننده‌های اجتماعی آن. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، دوره ۱۰، شماره ۳۳، ۶۳-۸۶.

۹. قلیلی، ز؛ احمدی، س.ا و فاتحی زاده، م. (۱۳۸۵). زوج درمانی: گفتگوی زوجین در حال تعارضات. تازه های روان درمانی، دوره ۳۹ و ۴۰، شماره ۱، ۷۸-۵۹.
۱۰. مهدی نژادقوشچی، ر و اسدپور، ا. (۱۳۹۷). شناسایی شاخص های گفتگوی موثر زوجین: مطالعه ای پدیدار شناختی. فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۴، شماره ۴۴، ۶۷-۸۸.
۱۱. مهوش، م. ن؛ عارفی، م و امیری، ح. (۱۳۹۹). مقایسه اثربخشی آموزش گروهی زوج درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد و ایماگوتراپی برصمیمیت جنسی زوج ها. فصلنامه علمی پژوهش های مشاوره، دوره ۱۹، شماره ۷۶، ۲۴-۴۷.
۱۲. ملک، ا.م، دباغی، آ و آریانزاد، م.ب. ق. (۱۳۹۱). مبانی تئوری سیستم های خاکستری با مروری بر روش های عدم قطعیت. انتشارات ترمه، تهران، ایران.
۱۳. فیضی، ع، ساده، ا، امینی سابق، ز و احتشام راثی، ر. (۱۳۹۸). شناسایی مؤلفه های اقتصاد مقاومتی با رویکرد دلفی فازی. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. دوره ۱۶، شماره ۵۸، ۱۷۵-۲۰۰.
۱۴. مومنی، خ و ضابط، م. (۱۳۹۳). اثربخشی آموزش «برنامه سیستماتیک ارتباط زوجین» بر افزایش رضایت زناشویی زنان. روش ها و مدل های روان شناختی، دوره ۵، شماره ۱۸، ۳۹-۴۸.
15. Brookes, N., Butler, M., Dey, P. & Clark, R. (2014). The use of maturity models in improving project management performance: An empirical investigation, *International Journal of Managing Projects in Business*, 7 (2), 231-246.
16. Backer, E. (2012). Investigating the family life cycle model in tourism, In: Scha`nzel H, Yeoman I and Backer E (eds) *Family Tourism: Multidisciplinary Perspectives*. Bristol, UK: Channel View Publications.
17. Backer, E., & Lynch, D. (2017). Understanding the proclivity of visiting friends and relatives (VFR) travel across family life cycle stages in Australia, *International Journal of Tourism Research*, 19(4), 447-454.
18. Choi, HY., Lehto, X., & Brey, ET. (2010). Investigating resort loyalty: impacts of the family life cycle, *Journal of Hospitality Marketing & Management*, 20(1), 121-141.
19. Bello, L.D., & Marra, M.M. (2020). O fenômeno da transgeracionalidade no ciclo de vida familiar: casal com filhos pequenos, *Revista Brasileira de Psicodrama*, 28(2), 118-130.
20. Kim, H., Baek, J., & Choe, Y. (2020). Family life cycle and preferences for a mega-sporting event package: The case of the 2018 PyeongChang Winter Olympic Games, *Tourism Economics*, 135481662090778.
21. Paping, R. (2020). *Family strategies, wage labour and the family life cycle in the Groningen country side, c. 1850-1910*. University of Groningen Press.
22. Rasaizadi, A.; & Askari, M. (2020). Effect of family structure on urban areas modal split by using the life cycle concept, *Int. J. Hum Capital Urban Manage*, 5(2), 165-174.
23. Xu, D., Ma, Z., Deng, X., Liu, Y., Huang, K., Zhou, W., & Yong, Z. (2020). Relationships between Land Management Scale and Livelihood Strategy Selection of Rural Households in China from the Perspective of Family Life Cycle, *Land*, 9(1), 11.
24. Ramezani, A., Ghamari, M., Jafari, A., & Aghdam, G.F. (2021). The Effectiveness of a ToM Training Program in Promoting Intimacy between Married Couples, *The American Journal of Family Therapy*, 49 (2), 130-147.

Identifying the Characteristics of Effective Lasting Dialogue between Couples in Iranian Families

Nafiseh Charestani

M.A in Industrial Management, Islamic Azad University Safadasht branches, Tehran, Iran

charestanin@gmail.com

Abstract

The family is identified as an institution or social institution resulting from the marriage between men and women. One of the manifestations of human social life is the existence of a healthy and constructive interaction between human beings, love for one's kind and expression of communion and empathy for each other. The main pillar of family as the foundation of society is marriage. Marriage is one of the most important events in human life. Marriage is the most important and fundamental human relationship because it provides the structure for the creation of family relationships and the upbringing of the next generation. The aim of this study was to identify the dimensions of effective dialogue between couples using fuzzy Delphi technique, weighting and prioritization of each using gray analytic hierarchy process technique. For this purpose, first, by reviewing the theoretical foundations and background of the research, the dimensions of effective dialogue between couples were identified, then using the viewpoints of academic professors and 50 couples, they were randomly identified by fuzzy Delphi technique and questionnaire in five dimensions. The results of this study showed that communication skills dimension ranked first and dimensions of informed dialogue, planning for dialogue, talk, and optimism about the results of dialogue ranked second to fifth. The results of the present study can provide a comprehensive view to counselors and couples about recognizing the dimensions of sustainable conversation.

Keywords: Stable Conversation, Couples, Iranian Families, Fuzzy Delphi, Gray Analysis Hierarchical Process (GAHP).